

LC ACQUISITIONS



0 040 653 883 7

فتاویٰ

از

محمد رفیع خٹک

۱۳۴۵

LIBRARY OF CONGRESS

1835
160

LC Control Number



2002 343306

تقریظ

مولانا عبید اللہ (صافی)

فقہاء بلخ اثر جماعی مولوی محمد حنیف دحنیف، را مطالعه نمودم این اثر گرچه چنانچه کوچک
است اما از نگاه خدمت به فرسنگ دیانت و اسلامیت افغانستان خیلی قابل قدر است
چون طوریکه مردم افغانستان در بین تمام جهان از روحی پابندی به نفس عقائد، شمایه احکام
شرعی مباحات مینمایند همچنان به وجود علماء عظام و فقہاء کرام علوم اسلامی نیز افتخار دارند
که آن هم خوش بختانه در برخی ولایات کشور با لخاصه در بلخ و هرات بیشتر دیده میشوند لذا جمع
آوری و عقید تحریر در آوردن شرح حال علماء و فقہاء معروف بلخ را به نظر انجام دادن یک
وجوبیه همه دینی نویسنده موصوف دیده از ذات باری تعالی و تقدس برائی وی توفیق بیشتری
میخواهم که مادام الحیات مصدر خدمات مؤثر دینی گردیده باشد آمین یا رب العالمین -

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ط

پیش گفتار

پیش از آنکه در شکر تاریخ ام البلاد بلخ درائیم و صفقه از فضائل این خطه باستانی را بروی
علاقه مندان بکشاییم و بیاد فرو شکوه آن دست نشان را گرفته بدروازه مدارس و مجامع علمی را بنمون
شویم و از این صد ها مرد پیاپی و متفکر تنها فقهائی گرامی و دانادل آنرا که معرفی کنیم - لازم است
پیرامون از ریشهائی فقه اسلامی، منشائی و کیفیت گسترش آن چگونگی طبقات و سلسله
ارباب فقه و اینکه این علم با قدرت و استعداد بنیادی خویش چنان با تطور زندگی مسلمانان
همپاینگ بوده در جامعه اسلامی ریشه بائی عمیق فرو برده است و چگونه طی این چارده قرن
از حقوق حیلتی امت اسلام پاسبانی کرده بخشی بمیان آوریم آنانکه حقوق اسلام را با حقوق غرب
مطالعه کرده اند و مسائل هر دور را از نگاه مقایسه‌سوی تحلیل و تجزیه نموده اند، با صراحت احترام
دارند که فقه اسلام ظاهراً بر وسایط حقوق مدنی غرب حایز چه برجستگی و امتیازاتی میبایشد -
زیرا این علم حیاتی که از چشمه سرسار قرآن پاک و احادیث صاحب لولاک نبعان نموده با جمیع اول
اجماع امت و قیاس صرا زید و ساحات از فقهی و دینی و اجتماعی مسلمانان را آبیاری کرده
است - با مقصنات بر زمان و هر مکان سازگاری قابل بازائی دارد -

یعنی چون فقه اسلامی اصلاً با بارقه روحانیت راه پیمایان با فرموده هائی آسمانی
اتکاء دارد - پس همانسانکه منابع آن لای تغییر و جاویدان است - سازه گسترش و گرایش بدان
تیز بیکرند و ابدی بوده شمره و فرا آورده آن مسلسل با دوام و لای قطع میبایشد -

اما با مقابل قوانین مدوئه مدنی که تنها محصول مغز و دماغ بشر میباشند عمر کوتاه داشته
با بروز حادثات و ایجابات تازه کیفیت خویش را از دست میدهند یعنی مانند سیر مغفوره
هائی بشری پهنائی علمی آن محدود و محصور و متناهی است -

چنانچه تاریخ دانش دین و کسانیکه دین علم دینی واجتماعی ممالست دارند گواهی میدهند که
 این علم از بدو ظهور تا امروز بمسایل کلی و جزئی خویش چگونه از موضوعات حقوقی مسلمین
 حراست کرده است -

طوریکه کشف الظنون از صفحه (۱۶۵) الی (۱۷۱) خود از (۱۲۷) کتاب فقه و فتاوی
 با شرح حال مصنفین شان تذکره داده میرساند که این علم شریف چگونه دامن فاضلی خود را در
 پهنائی مرزهای اسلامی هموار ساخته و چه مردان دانشمند از گریبان این علم سرکشیده اند -

یعنی از روزگار خیمه القرون و عهد طلایی جهاد بوشهره از زمان حضرت سیدالمرتضی بن ابیحنیفه
 کابلی و تلامیذ نامدارشان که این علم بصورت مدون عرض اندام کرد و کتب ضخیم و مبسوطه
 درین رشته تالیف گردید تا روزگار پایبج حادثه و واقعه را در موضوعات عبادتی و معاملاتی بلوغ
 نمیتوانیم که درباره کیف و کم آن فقه اسلامی تماس نگرفته و رهبری نکرده باشد مثلاً اگر
 موضوعی را که خشن جدید و از آورده های عصر نوین هم تصور کنیم حتی من حیث کیت و کیفیت تحت
 نفوذ دانش نو تکنالوجی بدانیم باز هم می بینیم که انگاه حقوقی مسئله از مسائل فقه اسلامی بآن مرتبط
 می باشد -

چنانچه بطور مثال عرض شود جدیدترین مواردی مثلاً نماز و روزه در مناطق و قاره هاییکه مثلاً
 ششماه شب و ششماه روز دارد، حکم مسافرشدن به سفر طیاره یا راکت هاییکه پیرامون کره
 زمین پیچ و خم، موضع و پیکاری های اعصاب و عضلات در حالت روزه داری، حکم نفع شرکت های تعاونی
 رویت، بلال از قاره های مختلف، حکم ضدایق رنج و پس انداز در بانکها، حکم ربوادر غیر مبادله جنس
 از قبل زیادت فروش نوٹ بمقابل سلوک نقره و طلا و یا بالعکس و ده باموضوع دیگر که هر یک فراورده
 تخنیک دانش نو میباشند حتی در سابق در زمره ممالات بحساب میرفت اما باز هم مشاهده میکنیم
 که در فقه اسلامی راجع باینکه از موضوعات فقهیه مسئله و بحثی موجود است لذا گفته میتوانیم که با گسترش
 علوم و فنون تخنیک روز هر اندازه دامن نو آوردها وسیع و روبه بیکر انگلی می رود باز هم در تمام
 موضوعات مربوطه فقه اسلام جواب گفته میتوانند -

خصوصاً که بنای این علم روی ابواب و فصول بدست پیشتازانی گذاشته شده که در

قد رع و تقویٰ مدارج عالیہ قدم نہادہ و شرح حال شان گواہی میدہد کہ ہر یک از حیث
قوت و نیروی معنوی سرآمد روزگار بودند۔

در اختیار کہ فکری طرف اعتقاد است چنین می نویسند، تخم فقہ بدست عبداللہ بن مسعود
بذر، حلقہ آنرا آبیاری، ابراہیم بنی آنرا درو، حماد آنرا کوفتہ، ابو حنیفہ دامام اعظم آنرا آسیاب
امام ابو یوسف آنرا خمیر دامام محمد آنرا پختہ کردہ و مردم از آن تناول کردہ اند۔ یعنی طبقہ مجتہدین
بودند کہ دامن این علم بزرگ را توسط تالیف کتب و حلقہ های تدریس وسعت بخشیدند و
جهانی ساختند و اہمات مسائل آنرا شیرازہ بستند، پیرامون آن دشائیرو مقرراتی را قائل شدند
وراء استنباط و استخراج مسائل را از اصول دین ہموار نمودہ اند۔

چنانچہ در کتب اصول فقہ با شرح و بسطی آبدہ است کہ قرآن پاک و سنت رسول اکرم
باعتبار نظم و معنایہ (۲۴) قسم منقسم و بحیث دو اصل فقہ شناختہ شدہ و اجمالاً امت بنام اہل
سوم قبول و قیاس بعنوان اصل چارم و مستنبط از اصول ثلاثہ متذکرہ تعیین گردیدہ
است کہ باین حساب یک نفر مجتہد و فقیہ میتواند روی این اصول موضوعہ و نظر
داشتہ اقسام آن مسائل فقیہ را استخراج نماید۔ باساس این زیربنائی متین
بود کہ تہاد و نہیب حقی صد ہا نفر مصنف و مؤلف قد علم کردہ و درین رشتہ آثار گران بہائی را
بیادگار ماندہ اند کہ اگر کتب مشہورہ و متداولہ شان کہ در محاکم عدلی و مدارس دینی طرف
استفادہ است از قبیل ہدایہ، مختصر الوقایہ، شرح الوقایہ، قدوری، کنیز، مستخلص و
امثال شان مطالعہ میشود واضح میگردد کہ فقہائی عظام باموازیں و مقررات اصول فقہ
باصبہ نبی این علم را مدخل ساختہ اند کہ گفشتہ از نگاہ منابع شرعی بروی تفکر و تفصل نیز
ہر یک اندیش بیکرانی دارد۔

چنانچہ نانیانکہ بہ کتابخانہ ہائی بزرگ ممالک اسلامی سری زدہ اند و با فہرست کتب مصنفہ
را از قبیل فوائد بیمیہ و کشف الظنون کہ خود فہرست مصنفات اسلامی میباشد مطالعہ
کردہ اند معترف میشوند کہ تہاد و رشتہ فقہ صد ہا کتاب مبسوطی تالیف شدہ کہ ہر یک در
جائی خویش بلا مثل و بلا نظیر است اگرچہ علماء فقہ اسلامی بمقتضائی اجتہاد کہ اساس این

علم را تشکیل میدهد و برخی از مسایل فروعیه بایم اختلاف دارند که این اختلاف باعث
 بوجود آمدن مذاهب گردیده است. اما حتی در موضع خلاف واحد بوده در حقیقت
 همه در پر تو جهد و کوشش یک هدف را تعقیب کرده اند - چنانچه بنیاد مذہب حنفی شافعی
 مالکی و حنبلی نیز روی همین علت بوده و همه بر حق اند و اگر چه پیرامون کدام مسئله اختلاف
 نظر دارند باز هم مطلب نهائی شان یکی میباشد و بالمقابل شریعت اسلام هم همچو اختلاف
 بجهت هدایت و تقارر اجازت بلکه مانع رحمت خوانده است -

چنانچه علامه ابن عابدین در رد المحتار به حواله فتاوی تا نادر خانیه مینویسد که اختلاف
 ائمه مذہب سبب توسعه دین برای مسلمانان است و در باره اینکه اختلاف امت مانع
 رحمت است بروایت امام بهیعی از عبداللہ ابن عباس چنین آمده است -

پیامبر فرمودند: آنچه در کتاب اللہ (قرآن کریم) وجود داشت بدون عمل بدان
 واجب است و اگر فرضاً مطلبی را در کتاب اللہ نیافتید بسنت من چنگ زنید و اگر ای سید
 سنت من پیدا نشد آنچه اصحاب من کرده اند بدان عمل نمایند زیرا ایشان مانند ستارگان اند و پیر
 کدام ایشان اقتدا کردید راه می یابید و اختلاف اصحاب برای شما رحمت است -

علامہ سیوطی از عمر بن عبدالعزیز نقل میکند که اگر اصحاب پیامبر در مسائل اختلاف نمی
 کردند من خوش نمی شدم زیرا اگر اختلاف وجود نمی داشت رحمت و سهولت پدید می بود
 از همین نقطه نظر است که چون ہارون الرشید برای ملک بن انس کہ امام مذہب و معاصر
 او بود گفت - کہ مؤلفات ترا مینویسم و بہ تمام مرزهای اسلامی بخش میکنم - در جوابش
 گفت - ای امیر من مؤمنان اختلاف علماء رحمت خداوند است بر مسلمانان بگذر از ہر
 کس پیرو آنچه باشد کہ بعقیدہ اش صحیح تر است و ہمہ بہ ہدایت نزدیک اند -

خلاصہ اینکه پیشوایان فقہ اسلامی و مجتہدین کوام کہ ہر یک را ہی در فروع دین کثوہ
 مطلب شان رسیدن بہ همان یک هدف است کہ شرع انوار را میخواند و مثال شان
 چنین است کہ در قلعہ کوہی خزینہ و دفینہ وجود داشتہ باشد و ہر کس حسب قدرت و توان
 خود از ہر جانب کوہ بغرض بدست آوردن آن رہسپار قلعہ میشوند -

روی همین اساس است که مصنفین و فقهاء در هر مذهب از حیث قوهٔ اجتهاد درجهٔ علم، اندازهٔ ذكاء و مرتبهٔ روایت و درایت به طبقات و درجات دسته‌بندی شده نظریهٔ هر یک مطابق سویهٔ اش مورد رد و یا قبول میباشد چنانچه این عابدین در «رد المحتار» مصنفین علم فقه را بدین ترتیب طبقه‌بندی کرده است -

علاء طبقهٔ مجتهدین فی الشریع که عبارت از ائمّهٔ اربعه، امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک، امام حنبل، و غیره کسانی که در تاسیس قواعد مسلک ایشان رفتند میباشد «
علاء طبقهٔ مجتهدین فی المذهب مانند، امام ابو یوسف، امام محمد و باقی اصحاب امام اعظم، که قدرت داشتند بر وفق قواعدیکه از طرف استادشان درین رشته وضع شده از اولیّهٔ اربعه استخراج مسائل نمایند»

علاء طبقهٔ مجتهدین فی المسائل مانند، حنفی، ابو جعفر طحاوی، ابو الحسن، کرخی، شمس‌الائم حلوانی، شمس‌الائم سرخسی، فخر الاسلام، بزرگوری، فخرالدین، قاضی خان، امثالهم، که این طبقه قدرت مخالفت را با ائمّهٔ در اصول و فروع نداشته اما استنباط احکام را در مسائلی میتوانند که از طرف صاحب مذهب نه شده است -

علاء طبقهٔ اصحاب تخریج که از جمله مقلدین اند مانند رازی و امثال او، که این دسته قدرت اجتهاد را نداشته اما چون با اصول شرع احاطه دارند و مالک ضبط میباشند میتوانند روی مقایسهٔ امثال و نظایر بر تفصیل مسئله ذو جهین و یا حکمیکه از صاحب مذهب یا یکی از اصحاب او روایت شده حکمی کنند چنانچه تخریج کرخی و رازی که صاحب هدایه شریف اکثر ابداءات نامس می‌گردد

علاء طبقهٔ اصحاب ترجیح که ایشان نیز از مقلدین بوده مانند، صاحب هدایه و ابو الحسن قدوری و غیره، که این طبقه بعضی روایات را بر بعضی ترجیح میدهند -

علاء طبقهٔ مقلدین که صاحب قدرت تمیز قوی و اقوی و ظاهر مذهب و روایات نادره اند مانند، صاحب کنز، صاحب مختار، صاحب وقایع و صاحب مجمع، که این طبقه مقلدینیکه در موضوعات متذکره قدرت نداشته حتی فرق غث و ثنن را نمی

توانند، مؤلف الخیالات اللطیفه، نوشته که نزد فقهاء سلف از امام ابوحنیفه تا امام محمد یاد شده و خلف را از امام محمد تا عهد شمس الائمه حلوانی میداند. و متاخرین آنانی میباشد که از شمس الائمه موصوف شروع و تا حافظ الدین بخاری ختم میشود این بود معلومات مختصر یک دباره کم و کیف مراتب اجتهاد، ضرورت علم فقه و طبقات فقها کرام بعرض رسیده.

اکنون از جمله صد باقر مفسر، محدث، ریاضی دان، ارباب طب، علماء کلام، شعراء، خطاطان، نقاشان و غیره مردان دانش و هنر که از دامن این مرز باستانی بلخ سر بر داشته اند و آثار گرانبایه را بفرزندان این خطبه بیادگار گذاشته اند درین رساله به شرح حال عدّه از فقهاء عظام این دیار که بعضاً در فقه اهل بیت مالک تصنیف و تالیف و از بعضی شان فتوای نظریات فقهی درج کتب معتبره است می پردازیم تا باشد خوانندگان گرامی مایلان سانه از مطالعه احوال سائر دانشمندان ام البلاد بلخ خط می بیند یا یک عدّه فقهای نامی این شهر تاریخی نیز آشنا شده از یاد بودنشان مخطوط گردند. احترام - م. حنیف بلخی،

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى ابو جعفر هندوانی بلخی

یکی از دانشمندان نامی و فقهاء گرامی خط باستانی ام البلاد محمد ابن عبداللّه ابن محمد ابن عمر بلخی میباشد که کنیت شان ابو جعفر هندوانی بلخی است. بعضی از تذکره نویسان جد ایشان را نام منویر یاد کرده است. ایشان امام جلیل القدر، شیخ بزرگ و در فقه اهل بیت مرتبه بس عالی و اجتهاد داشت که در بین ارباب علم بنام ابوحنیفه صغیر یا ابوحنیفه ثانی یاد میشود.

جنابش در محیط علمی بلخ علوم متداوله را بپایه کمال رسانده و درین شهر باستانی مسائل محشکه فقهی را حل و بر موضوعات معضله فتوا میداد. این مرد دانشمند و فقیه طوریکه در کتاب فوائدیه تألیف مولوی عبدالحی ابوالحسنات ذکر است علم فقه را از استاد ابوبکر اعش، فرا گرفته و سلسله تعلیم او بدین رشته از طریق ابوبکر اعش، ابوبکر

اسکاف، محمد بن سله، ابوسلمان و امام محمد با امام اعظم ابو حنیفه میرسد و درین علم تلامذین بسیاری
دارد که منجمله ایشان نصر بن محمد مشهور به ابولیت سمرقندی میباشد که این شاگرد شهرسیر ابو جعفر
«ابولیت»، قرآن کریم را در چهار جلد تفسیر نموده، و التوازل، خزینة الفقه، تنبیه الغافلین، بستان
العارفین، حصر المسائل، شرح جامع الصغیر، شرح جامع الکبیر از آثار مشهور است.

حضرت ابو جعفر علم قرأت را از نزد امام علی ابن احمد قاری فرا گرفته و بعد از فراغ تحصیل و
تدریس و فیض بخشی با درو او از عمر از بلخ به بخارا رفته در آنجا حلقه های تدریس و افاده علوم
خصوصاً فقه را گرم ساخت و بلاخره با اتفاق مؤرخین در سال ۴۶۲ هجری قمری در بخارا بعد از ۴۲ سالگی
دار فانی را وداع گفت و تابوت مبارک او را در بلخ انتقال داده روز جمعه ۲۵ ذوالحجه بیرون
دوازده هندوان که یکی از دروازه های قلعه بلخ که اکنون بنام ارگ و شهرسیر و یاد میشود خاک
سپردند که مرقد بخان در ۱۰ کیلومتری مرکز فعلی بلخ به کنار سرک سابقه مزار و بلخ مقابل راه فرعی
قریه پلاس پوش واقع و مرجع خاص و عام است و همواره مردم بزیارت تربت شان می شتابند
این فقیه نامدار اگرچه مذنب بایر و ابو حنیفه «امام اعظم» بود اما در روزگار خویش اعظم علما مذاهب
اربعه شناخته میشد مردم این مرز و بوم می خواستند سیول و خواجیه غیور زیادی کنند سیول
با اصطلاح عوام درخ را می گویند که از امراض جلدی است و کسانی که به همجور مرض گرفتار میشوند
بجهت استشفای بپائی مزار ایشان خویشان را می رسانند و از خاک و گل آن روی زخم می مانند و
سبب صحت می دانند و غیور البسته غیرت دینی و روحی شان ارتباط دارد - این فقیه بلیغ گفته
است - اگر چه کتب ابو حنیفه، امالی امام ابو یوسف، امالی کتابی است در علم فقه در سه
جلد تصنیف شده، نوادر و زیادات، زیادات، تالیف امام محمد در فروع ابو حنیفه، لایسوز اند
همه را ده باره نوشته میتوانم بلکه آنها را از حافظ ام چنان اطلاع میدهم که حتی مقدم و مؤخر نه
گردد - صاحب کشف الظنون در باب (د)، صفحه (۶۱۶) یکی از مؤلفات ابولیت سمرقندی
را بنام «التوازل فی الفروع» یاد کرده مینویسد که موصوف درین کتابش از افکار دیگر علما اعظم
جمع نموده و از نظریات فقیه ابو جعفر هندوانی نیز آنرا مزین ساخته است و هم ابولیت نگاشته
است که در دو کتاب خویش از فرموده های ابو جعفر هندوانی و امثال او استفاده کرده ام که

بنام هائی «عیون المسائل» و التوازل «میباشند و لهذا صاحب کشف الظنون حینکه در
جزء دوم کتاب خویش در صفحه (۱۶۵) از یک تعداد کتب قنای یاد آور میشود کتابی را بنام
«قنای ابو جعفر هندوانی» یاد میکند.

بعین در صفحه (۲۰۹) کتاب مذکور، کشف الظنون، چنین عبارت درج است
«الفوائد الفقهیه لابن جعفر محمد بن عبد الله بن محمد الهندوانی المعروف بالحنیفه الصغیر المتوفی فی
سنة ۳۶۲ هـ» یعنی فوائد فقهیه کتابی است از ابو جعفر محمد بن عبد الله بن محمد هندوانی که بابو
حنیفه صغیر یاد شده و در سال ۳۶۲ وفات نموده است. مؤلف خدایق حنیفه یاد تاریخ
رحلت این فقیه نامی را «سراج زمان» قید کرده است. محمد صالح و ربی در تذکره المشایخ بلخ
مینویسد که این فقیه شهیر برای اینکه در آوان تحصیل از لقمه حلال و دست مز خویش امراضیات
کند دروازه بانی دروازه هندو انرا بمقابل اجرت گرفت و از دروازه قلعه هندوان که در آن
فرصت به نسبت اینکه مال تجارت کاروانهای هندو از آن دروازه وارد می شد و بدان تناسب
به دروازه هندوان شهرت داشت اما امروز کدام اثری از آن وجود ندارد، الریاب تواریخ محل
این دروازه را جانب مشرق شهر بلخ نزدیک شهر مشتاق که از شهر قدیمه بلخ است نشان
داده اند. و هم و ربی نگاشته است که فقیه موصوف عادت داشت که بعد از ادائی نماز با باده
بلو آب داخل حر سرائی خود میشد و بعد از ساعتی بیرون می آمد و با فاده و تدریس شاگردان اشغال
می شد. روزی این راه را از نزدش می گذشتند گفت جهت احترام بدارم از همه قبل تر نزد او میروم
مولوی عبدالحی ابوالحسنات در مقدمه خود که بالای هدایه شریف دارد در باره ابو جعفر رحمه الله علیه
مینویسد «ابو جعفر هو بلخی الهندوانی کان بارغانی الفقه شیخ زمانه تعالی له ابو حنیفه الا صغر توفی
بمخاری سنة اثنین و ستین و ثلاثمائة کذا قال امام یافعی»

یعنی ابوالحسنات به حواله امام یافعی نوشته که ابو جعفر او بلخی و هندوانی است و دانشمند عالم
فقه و شیخ عهد خود بود و او را بابو حنیفه صغیر یاد میکردند در سال ۳۶۲ در غار اوقات کرده است
در یکی از نسخه های خطی تاریخ بلخ تحریر است که ابو جعفر هندوانی در رشته عرفان از شاگردان
«بابای پاره دوز» است و او را در غار اوقات در سال ۳۶۲ هجری مسموم ساختند که بعد از اوقات

از آنجا که بلخ آورده روز جمعه بیرون دروازه هندوان به خاک سپردند که الحال به خواجہ سیول
و در سابق به خواجہ بنور شہرت داشت و او در نگارش خود علاوہ کردہ کہ قبر فقیر ابولیت سمر
قندی شاگردین فقیر بزرگوار بنزدیک زیارت شان قرار دارد۴

ابو عبد اللہ بلخی

محمد بن فضل ابو عبد اللہ بلخی در اوایل قرن چارم از مشاہیر فقه شاختہ شدہ است تذکرہ
نویسان میگویند وقتیکہ بر علیہ او شوریدند و او را ازین شہر باستانی کشیدند بعد از حیران
او از بلخ دیگر این شہر چھویک فرزند فقیر و صوفی نژاد -

اما حینکہ آن فقیر نامدار وارد سمرقند شد چون صیت فضل و کمال او عالمگیر بود منصب
قضاء شہر سمرقند با توقویض گردید کہ ایشان ضمن پیشبرد امور قضاء در آنجا بتدریس علوم
خصوصاً فقه اسلامی پرداخت و طلاب دانش را مستفیض گردانید و بکند اندقی در نیشاپور
سکونت اختیار نمودہ مردم را وسیلہ وعظ خود بہر مند ساخت - شیخ الاسلام حضرت
پیر انصار و در طبقات مینویسد کہ محمد بن فضل ابن عباس کہ باو عبد اللہ کنیت میشد اصل او از
بلخ اما در سمرقند سکونت اختیار کردہ بود زیرا او را از بلخ کشیدہ بودند و بعد از او در بلخ مروی
برخواست ، او در سمرقند بہ منصب قضاء منسوب بود و فات او در سال ۳۱۹ در سمرقند
میدانند ، او با احمد خفزیہ صحبت کردہ است و در بین اقران بہ لقب دمسار الرجال یاد میشد
گفتہ اند ابو عبد اللہ و روایتی ابو عثمان جیری باو نوشت کہ علامہ شقاوت چیست ؟ او
در جواب نوشت کہ سہ چیز یکی آنکہ علم دہند و توفیق عمل فی ، دوم اینکہ از اخلاص رو
گردان شوند - سوم دولت صحبتہ دوستان خداوند را دریابند اما مراتب اکرام و احترام
را بجا نیاورند -

برخی از مؤرخین کنیت این فقیر نامدار را ابو عبد و قید کردہ است او همچنان کہ در تمام
رشتہ های علوم و تہذیبی با در قضاہت متبحر گفتہ میشد و ہم یک مرد روحانی و از چشمہ سار

نصوف سیراب بود. او از مریدان خاص ابو حامد خضویه بلخی بوده باو توجه خاصی داشت
ازین جهت در زمره عرفان نامی نیز محسوب شده درین راه پیش از و پیش قدم بود.

خواجہ عبد اللہ انصاری رحمۃ اللہ علیہ گفته است بعد از محمد بن فضل بلخ دیگر چنان مرد
پار سائی با دنیا ورده است. و ابو عثمان او را به نام شمشاد الرجال یاد کرده است. وفات
او در سال ۳۱۹ هجری در شهر سمرقند واقع در آنجا مدفون است. از مقولات این فقیه است
که گفته: آنچه به بود او همه نیکو میباید او به نبود او همه زشتیها و ننگها گردد استقامت است.

برخی از تذکره نویسندگان و ربیجی و غیره وفات آن فقیه گرامی را در سمرقند در سال ۳۱۹
قید و علاوه میکنند او از خویشاوندان نزدیک حضرت احمد خضویه است و کنیت او ابو عبد اللہ
و بلخی الاصل میباشد. مولانا شیخ علی ہجویری غزنوی در کشف المحجوب آورده که ابو عبد اللہ
محمد بن فضل بلخی از جمله مشایخ پسندیده اہل عراق و خراسان و مرید احمد خضویه رحمۃ اللہ علیہ
بود او را ارباب تعصب از بلخ کشیدند و به سمرقند اقامت گزین شد و او گفته است:

« اعرف الناس بالناس بالانسان شد ہم مجاہدۃ فی او امرہ و اتبعہم
بسنۃ نبیہ » یعنی بزرگترین و معروف ترین نزد خداوند کسی است کہ در بجا آوردن
او امر او گوشش کنندہ تر و پیروی سنت پیامبر او تابع تر باشد. مولانا عبد الرحمن جامی در
فحات الانس مینویسد کہ محمد بن فضل بلخی از طبقہ ثانیہ و کنیت او ابو عبد اللہ و بلخی الاصل
است و سال وفات این فقیہ برگزیدہ را سال ۳۱۹ هجری قید میکنند.

بلکہ حضرت جامی از کلمات این مرد کامل چنین نقل میکند کہ او گفت: «آن چیز
کہ بود او همه نیکو میباید و همه زشتی ہا زشت شود استقامت است و ہم از و نقل کردہ
است کہ گفته: عجب میبایم از کسیکہ وادہا و بیا با ہما را قطع میکند تا برسد بجائی کہ آثار دنیا و
عظیم السلام بہ بیند چرا قطع نمی کند وادی نفس و ہوا را تا بدل برسد و آثار پروردگار را مشاہد
کند. این حقیر نامور در اکثر علوم از خود آثار گفراشته کہ بمجلہ تایفانش در رشتہ فقہ
« فتاوی ابو بکر » در میان ارباب فقہ مشہور است. چنانچہ کشف الظنون در بارہ آن چنین
عبارت دارد: « فتاوی ابو بکر محمد بن فضل ابن عباس الحنفی بلخی المتوفی سنۃ ۳۱۹ »

ابراہیم ابن یوسف

ابراہیم ابن یوسف ابن میمون ابن قدامہ از علما مشہور و فقہاء معروف شہر کین بلخ بود و در عہد خویش امام و شیخ بزرگ بہ شمار میرفت و از صحبتہا و حلقہ ہائی علمی امام ابو یوسف و استفادہ اعظمی کردہ بود

مولانا ابو الحسنات در کتاب مشہور خود، فوائد ہیہ، آورده کہ ملا علی قاری از کتاب عبد الرحمن ابن ابو خاتم کہ بنام، ارد علی الجہمیہ، است چنین نقل کرده است:

«ابراہیم ابن یوسف شیخ جلیل القدر، فقیہ بزرگ و از اصحاب ابو حنیفہ است»

این عالم بزرگ بعد از آنکہ در علم فقہ تبحر حاصل کرد عقب روایت حدیث برآمد و با ابن عیینہ و کعب کہ از پیش از ان فن حدیث اند ملاقات نمودہ استماع حدیث نمودہ است۔ ملا علی قاری گفتہ کہ ابراہیم ابن یوسف از امام ابو یوسف چنین روایت کردہ کہ امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ فرمودند حلال نیست برای کسیکہ بقول ما فتوا بدہد پیش از آنکہ بدانند از کجا گفتہ ایم

در میزان الاعتدال تالیف احمد ابن عثمان ترکمانی دمشقی آمدہ کہ ابراہیم ابن یوسف فقیہ بلخی از حماد ابن زید و طبقہ او روایت دارد و او صحبت امام ابو یوسف را در یافتہ و از او استفادہ کردہ است۔ و امام نسائی صاحب (صحاح)، او را در حدیث ثقف خوانندہ است۔ ابن حبان کہ از سر بردارندگان علم حدیث است او را در، کتاب الثقات، ثقف دانستہ است

فقہ ابو لیث سمرقندی وفات این مرد گرامی بلخ را در جمادی الاولی سال ۲۲۹ ہجری قمریہ قید کردہ است۔ شیخ صفی الدین ابو بکر در کتاب، فضائل بلخ، ولادت او را در سال ۲۲۹ ہجری و وفاتش را در سال ۲۲۹ ہجری دانستہ کہ باین حساب این فقیہ نامی مدت یک صد سال عمر دیدہ است۔ و سہی وفات او را با اختلاف روایات ۲۱۵ یا ۲۳۹ ہجری گفتہ است و تربت گرامی او را در بلخ بیرون در وازہ نو بہا و نمودہ است

احمد ابن حرب نیشاپوری گفتہ است کہ خدمت ہفت صد و اندازہ کبار مشائخ را در

یا فتم اما بیکس لا جامع نرو عالم تر از ابراهیم ابن یوسف ندیدم و تذکره المشایخ و برخی
 کثرت این دانشمند را بواسطه حق خواننده و او را از اکابر مجتهدین بلخ میدانند و در این تذکره
 رفته که این فرزند دانشور بلخ سماع احادیث را از نزد سفیان ابن عیینه، اسماعیل ابن علیہ و
 حماد ابن زید نموده است

ابو القاسم صفار بلخی

احمد ابن عصمت ابو القاسم صفار بلخی حنفی در قنات امام زمان گفته میشود و طلاب
 علوم همه استفاده حلقه بائی تدیس فقہ او از اناف عالم بطرف بلخ می شتافتند
 محمد صالح و برخی در تذکره المشایخ بلخ شهرت این فقیه بزرگوار را چنین قید میکنند احمد
 ابن حاتم ابن عصمت فقیه از مشاهیر و مفاخر بلخ باستان است - بکذا و فات او را در راه
 شوال سال ۳۲۶ هجری و نمود و قبر مبارکش را پهلوی تربت شیخ عثمان سیاوی بالای تپه
 در بلخ می گوید

برخی از تذکره نویسان شیخ الاسلام احمد ابن حسین مروزی را از تلامذ این دانشمند میدانند
 و بعضی هم تاریخ وفات او را در سال ۳۳۲ هجری میخوانند

صاحب کشف الظنون مینویسد که ابو القاسم بنام «مقالات» اثری داشته که در سال ۳۶۹
 هجری به تألیف آن آغاز کرده است - از جمله آثار همه و تألیفات با ارزش این فقیه بلخی این دو
 کتاب بین علماء شهرت دارد که عبارت از «الملتقط فی فتاوی الحنفیة» و «اصول التوحید»
 میباشد - بعضی از مؤرخین نوشته اند که این فقیه بتر بعد از افادات قیمت دارد در تمام رشته
 بائی علوم مخصوصا در قسمت فقه اسلامی اخیرا بعد از ۸ سالگی در راه شوال سال ۳۳۶ هجری بعالم
 باقی شتافته است - فضایل بلخ او را از مفاخر بلخ و فقیه جلیل القدر گفته است و
 پو با ندجیبی در حاشیه فضایل بلخ که از «الجواهر المصنیه» نقل میکنند چنین مینویسد
 ابو القاسم احمد ابن عصمت صفار بلخی فقیه و محدث است که «لقب اوست و علاوہ

کرده که سماعی اولا احمد این حم نوشته است - فضایل بلخ افزوده که این فقیه نامی گفته است
من در هزار مثله ابوحنیفه را مخالفت کرده ام و بر اختیار و جهاد خود فتوا داده ام -

ابو حامد بلخی

یکی از مشاهیر و فقهاء بنام شهر تاریخی بلخ احمد بن سبیل بوده که ابو حامد کنیت میشد
و بعضی کنیت او را ابو زید دانسته اند - این فرزند دانشمند و فقیه بلخ تحصیل علم فقه را نزد
اساتید شهر در بلخ و سمرقند بپایان رسانده و درین رشته بمرتبه قدم گذاشت که نزد ارباب
علم از اصحاب رائی بحساب میرفت - تذکره نویسان سال وفات این فقیه گرامی را ۳۴۰
هجری قمری کرده اند و برخی از مؤرخین سال وفاتش را ۳۲۲ دانسته اند -

این دانشمند عالی مقام در بعضی از رشته های علوم تالیفات هم دارد - چنانچه کشف
الظنون در جزء دوم صفحه ۲۸۹ کتابش چنین مینویسد - کتابی بنام «کتاب العلم و التعليم» از نام
ابو زید احمد بن سبیل بلخی متوفی در سال ۳۲۲ می باشد -

المجدد اعلام مینویسد ابو زید احمد بن سبیل بلخی - ۸۵ - ۹۳۲ میلادی در قره شلیستان
نزدیک بلخ متولد و فلسفه را از علامه گندی ابو عمر ۸۹۶ - ۹۶۱ صاحب «کتاب الحولات» و کتاب
القضاء «فر گرفته است - طوریکه مصطفی ابرار داشته است کتاب «صور الاقالیم» و «تویم
البلدان» از تالیفات ابو حامد بلخی می باشد -

مولانا ظهیر بلخی

احمد بن علی ابن عبد العزیز ابو بکر معروف به ظهیر بلخی در فروع اصول، منقول و معقول
تبحر داشته بود و در فقهات صاحب ید طولی بود و سرآمد روزگار بحساب میرفت -
این مرد باسع از نزد نجم الدین عمر نسفی مصنف «عقاید نسفی» از صدر الاسلام ابو سیر

محمد بزودی، از ابویعقوب یوسف سیاری و از ابو جعفر بنیوانی تحصیل علوم نموده است و بعد از آنکه در رشته های علوم متداوله تبحر حاصل نموده در مقام اجتهاد و فتوی قدم گذاشت در مراغه حلقه تدریس علم فقه را تشکیل و نشنه کلمان این علم را بهره مند ساخت و بنام فقیه بلخی شهره آفاق گردید و او در عهد محمود این زنگی در حلب رفته بعد از او اردمشق و به شرح نمودن جامع الصغیر پرداخت - احمد بن ازافاده و وفیاضی هادریک روایت در سال ۵۵۳ هجری در فانی را و دایع کرده است ۴

ابو الفتح احمد بلخی

احمد بن محمد خلی «تاش قرغانی» بلخی که کنیت او ابو الفتح بود از جمله سر بر آوردگان فقه اسلامی بوده و فقه را از نزد فضلاء و علماء بخارا فرا گرفته و درین رشته خود پیشوائی جلیل القدر بحساب میرفت این فقیه گرامی علاوه بر آنکه در فقه است ید طولا داشت و طلاب علوم از دیار بعیده جانب او می شتافتند و از حلقه های تدریس او بهره ور میگردد و در علم حدیث و روایت نیز معروف بوده در این علم نیز شاگردان بی شماری داشت ۴

او تحصیل علم حدیث و استماع روایت را در حجاز و بغداد به نزد اساتید معروف پایان رسانده درین رشته خود صاحب روایت و درایت گردیده بود - این مرد گرامی و دانشمند نامی که در آسمان فقه است شهر بلخ مانند ستاره می درخشید در ماه صفر ۵۵۳ هجری داعی اجل را لبیک گفته درین بلد به کهن تاریخ رویه نقاب خاک کشید، اما سلسله افادات معنوی او تا بدایانی ندرده -

در یکی از تذکرة های قلمی درباره این فقیه چنین نوشته شده - ابو الفتح نصر بن احمد بن مزاحم سنگاتی از جمله شیوخ فقه و در بغداد سکونت داشته از ابو علی ابن احمد بن شاذان فقه حدیث نموده و فاش در ماه جمادی الثانی سال ۴۲۴ قمری در عراق واقع و در آن بلد مدفون است ۴

است ۴
: : : : :
: : : : :
: : : : :

قاضی ابو مطیع بلخی

عبدالحکیم ابن عبداللہ از فقہا و از علماء بزرگ بلخ و از اصحاب امام اعظم ابو حنیفہ و فقه اکبر را از امام موصوف روایت کرده است۔

این فقیہ عالی جناب کہ یا ابو مطیع کنیہ میشد مدت ہفدہ سال متواتر قاضی بلخ بود و در سال ۱۹۹ ہجری بمصر ۸ سالگی داعی اجل را لبیک گفت و مزار فیض مدارش بیرون دروازہ نو بہار طرف شرق جادہ ایکہ بدخل شہر بلخ امتداد دارد واقع است ۛ

کتاب فضایل بلخ نام این فقیہ با درع را حکیم ابن عبداللہ گفتہ است و وفات او را در سال ۱۰۴ ہجری قید کردہ است و مدت عمرش ۱۴۷ سال مینویسد۔ عمام ابن یوسف گفتہ است بعد از ابو حنیفہ بمصر امام ابو یوسف و یحییٰ را فقیہ تر از ابو مطیع ندیدم ۛ
نوشتہ اند کہ روزی از امام اعظم مسئلہ را پرسیدند ایشان یا ابو مطیع اشارہ کردند کہ
"افتنہ یعنی فتوا بدہ۔"

صاحب کشف الظنون صفحہ ۲۰۲ در بارہ این دانشمند بلخ چنین عبارت دارد ۛ
الفقہ الاکبری الکلام الامام الاعظم ابی حنیفہ نعمان بن ثابت الکوفی المتوفی سنۃ ۱۵۰ (روای عتبہ ابو مطیع البلخی ۛ

ترجمہ و فقه اکبر در علم عقاید از امام اعظم ابو حنیفہ نعمان ابن ثابت کوفی متوفی سال ۱۵۰ است کہ ابو مطیع بلخی از آن جناب روایت کردہ است ۛ

و ربھی در تذکرۃ المشایخ بلخ اورا از جملہ مجتہدین یاد کردہ و علاوہ نمودہ کہ ہوا رہ بہرینک علم فقہ اشتغال داشت و در ۷۷ سال عمر دیدہ است۔ این فقیہ عالی مقام بلخ ہزار و پنچ صد حدیث پیامبر را بحفظ داشت و مدت چہن سال بوضو نماز شام نماز باند اورا ادا کردہ است اگرچہ بنای بالائی مرقد مطہر شان از زمین رفتہ بود اما در سال ۱۳۶۶ قمری یکی از اخلاص مندان بہتریم تربت گرمی شان اقدام و تاریخ وفات شان را استاد محمد ابراہیم خلیل بصورت نظم در

آورده که لوی لوجه سخی چنین گردیده است:

زهی مقام بایون زهی خجسته زین	که ناز میرسدش از شرف به چرخ برین
زهی محل مبارک که ز اثر نیش را	کند احاطه فیوضات از بسیار و یسین
مقام راحت جسمانی امام بهام	ابو مطیع فقیه بزرگ دین مبین
بنام عبد حکیم است ابن عبد الله	که اعلم العلماء خواندش کمین و مبین
ز نام نامی او بود در امور قضا	به هفده سال ولایت بلخ را تریزین
به فیض صحبت و شاگردی امتیاز داشت	ز یو حنیفه کوفی امام اعظم دین
هم او مدس و راویست فقه اکبر را	از ان محیط فیوضات شاه مجتهدین
رساند فیض فرزوان ز علم فقه و حدیث	با بل بلخ و بدخشان و مردم لاچین
ز ملک جسم بسال "جهان علم" آخر	نمود روح شریفش سفر به علین
درین محل که ز خیر ارباب برده نسیق	چو گنج گوهر چشمش خاک گشت و زین
فرز گنبد بر فیض او بنا کرده	عمارتی به سر از رفتگان نیک آیین
ز دور چرخ چو بر باد گشت آن آثار	برای معرفت مرقدش بطور یقین
خلیل کو درین لوجه این سطور رقم	به کلک عاجز و عین خلوص و طبع خیرین
نزول رحمت حق بهر او کنید طلب	یا آن نیاز که گویند قدسیان آیین
اشاس دوم مرقد ز حاجی یعقوب است	که ساخت محض رضای خدا چو حسنین
قبول حضرت حق باد تا جهان باقی است	بنای آن چو مبانی علم باد متین

ز سال لوح و بنای فخرین نگاشت خلیل
 "ابو مطیع بود در حرم خلد کمین"

حاکم شهید بلخی

یکی از دانشمندان تاریخ و فقهاء با نام و نشان بلخ باستان محمد بن محمد بن احمد ابن

عبدالله بن عبد الجید ابن اسماعیل ابن حاکم مشهور به حاکم شهید بلخی است این مرد بزرگوار همان
طور که در تقابلیت شهرت جهانی داشت در علم حدیث و روایت نیز مشهور بود و در فواید بهیبه
آمده که او در مرو از ابو رجاء محمد بن حمدویه سمع حدیث کرده اما اکثر علماء از زبان او اخذ
حدیث و استماع نموده اند

این فقیه گرامی بعد از تحصیل در بخارا به منصب قضاء مقرر و اخیراً بدرجه وزارت رسید
و از جمله تصانیف او «المختصر المتقی والکافی» میباشد و کتاب المتقی والکافی او در اصول
مذهب بعد از کتب امام محمد معتبرترین کتب محاسب می آیند امامت سقانه کتاب جامع المتقی
او ناپیداست

سمعی او را در زمره آنانیکه در تاریخ بنام شهید شهرت دارند می شمارد چنانکه این مرد فقیه قاضی
بخارا بود امیر وقت نزد او درس می خواند و علم فقہ را فرا می گرفت - این دانشمند شهید در سال ۳۲۴ هجری
ماه ربیع الثانی چنانکه به نماز مشغول بود در حال سجده از جانب عدّه یخزدان به شهادت رسید -

او شخصت بزرگ حدیث پیامبر بحفظ داشت و یکی از تلامیذ شهید ابو عبد الله بود - او با صلاحت
اهل حدیث بدرجه حاکم و حافظ رسیده بود و کتابی در حدیث بنام «مستدرک» از مؤلفات او است
در مقدمه هدایه شریف تالیف ابوالحسنات آمده که حاکم شهید ابوالفضل محمد بن محمد ابن احمد
مقتول شهید است - یکی از مؤلفات او که در آن نوادر مذهب را درج نموده است بنام «المتقی
یا میشود» همچنان اول کتابی است بنام «کافی» که در آن آنچه امام محمد در «مبسوط» جامع
الصغیر جامع الکبیر جمع نموده درج کرده است که آنرا جامعه از مشایخ مانند شمس الاثر
سرخی و غیره شرح نموده اند - او را مرد از طرف اترک بقتل رسید -

بکدام مقدمه هدایه آمده چنانکه این دانشمند در کتب امام محمد کرات و تطویلات را خلاصه
کرد آنها را حذف و مذهب ساخت بعد از امام محمد را در عالم رواید و امام موصوف انوار رسید
در کتب من چراغ اقراف کوی - او گفت به خواش فقهاء پس امام موصوف برایش گفت قطع کند
ترا خداوند طوریکه قطع کردی کتب مرا چنانچه ترک با او را گرفتار و او را بدو شاخ درخت حکم بستند
و دو قطعه کردند - و هم بیک روایت آمد - چنانکه اترک بکشتن او اقدام نمودند گفت : این

جزای کسی است که دنیا را با خیرت ترجیح میدهد و عالم حینیکه به علم خود بفکار و حق
آنرا بجای آورد به همچو جزا گرفتار میشود.

کشف الظنون گفته که حاکم شهید در سال ۴۳۴ وفات نموده است :

ابوالحسن بلخی

یکی از دانشمندان معروف که در قضاوت ید طولا داشت ابوالحسن محمد بن محمود ابن
یحیی بلخی بوده که علوم اسلامی را در بغداد پایه اکمال رسانده و به مستند تدریس علوم فقه و دیگر علوم
جلوس نموده است : این فرزند فقیه بلخ دوبار زیارت حرین شریفین مشرف شده اخیرا
بوطن مازوف و جایگاه اصلی اش برگشته و مدت ۱۴ سال در این شهر تاریخی به تدریس اشتغال ورزیده
است - این دانشمند صاحب تصانیف کثیره بوده که منجمله در علم منطق بنام "الخلاصه فی
المنطق" و در علم نحو بنام "التمه فی علم النحو" تألیف نموده است و هم "التبیین فی سیرة
سید المرسلین" و در ساله در علم بدیع از تألیفات است و ست :
وفاتش در سال ۵۲۲ هجری بوده و مرقد مبارکش در پای قلعه کهنه بلخ میباشد :

ابونصر بلخی

یکی از فضلاء عالی مقام و فقهاء بنام ام ابیلاذ ابونصر محمد ابن سلام بلخی است که در
سلسله فقها کرام در کتب فتاوا و گاهای بنام و گاهای هم به کثرت یاد میشود اما در برخی از نسخ
خطی که بنام نصر ابن سلام یاد شده مستند نیست :

این مرد دانشور و فقیه معتبر از طبقات عالیة بحساب رفته و از اقران علامه ابو حصص
کبیره یاد شده است :

ابولیسث سمرقندی در "النوازل" وفات او را در سال ۲۰۵ هجری نشان میدهد

مزار این بزرگوار بطرف شمال شرق قریه شنگل آباد مربوط و سوالی دولت آباد بلخ بوده مرصعین
وزائرین بسیاری دارد اما تذکره المشائخ بلخ قراوراد را اعلیٰ شهر بلخ میدانند.

فضایل بلخ آورده که از ابو حازم، قاضی شام و از علما و حنفی و صاحب تالیفات است.
پرسیدند که از فقها و دانشمندان بلاد اسلامی کدام یکی فاضل تر است گفت: ابو جعفر طحاوی
در احادیث راجح است اما ابو نصر فقیه تر است -

و ربیجی او را بنام شیخ الاسلام یاد کرده شخص مهیب، معظم صاحب حال و فقه و کمال
خوانده است. و وفاتش را در سال ۳۰۵ هجری میدانند.

ابو بکر اسکاف

محمد بن احمد ابو بکر اسکاف بلخی فقیه مشهور و در عهد خویش امام جلیل القدر بود و از نزد محمد
ابن سلمه علم فقه را فرا گرفته و درین رشته سلسله تحصیلانش به ابو سلیمان جوزجانی میرسد
و از جمله تلامذات نامی این دانشمند در فقه ابو بکر امش، محمد بن سعید و ابو جعفر هندوانی بلخی میباشد
ابولیس سمرقندی در کتاب "نوازل" وفات او را در سال ۳۳۳ هجری قید نموده است
و ربیجی دیگر وفاتش را در ۳۳۰ هجری و بعضی هم در ۳۳۲ هجری میدانند و قبر مبارکش در بلخ
بیرون دروازه نو بهار است -

او گفته است: که بعد از سنین جوانی به تحصیل علم فقه آغاز کردم و بدو افقه را از نزد
عبدالله فلاس فقیه فرا گرفتم. این دانشمند شهید علاده بر آنکه در تمام رشته های علوم مخصوصا
در فقه است سرآمد روزگار بود و متورع، پرهیزگار و عارف نیز به شمار میرفت چنانچه مولانا
عبد الرحمن جامی در فتوحات الانس آورده است که ابو بکر اسکاف سی سال روزه داشت
و ربیجی در تذکره المشائخ او را بنام امام یاد کرد، مرد جلیل القدر میدانند و هم مزار تبرک
او را در بلخ وفاتش را در سال ۳۵۳ هجری قید میکنند.

علی ابن یونس

یکی از فقهاء معروف و دانشمند شهیر ام البلاد مولانا علی ابن یونس بود که در عهد خویش در تقوی و فتوی بدرجات علیه رسیده بود و از پیشاهنگان ارباب معرفت محسوب میشد. مردم از اطراف عالم بهیته استفاده و استفاضه بسوی او میشتافتند و از تفقه و عرفان او بهره‌های گرفتند.

فتوی قاضیخان در بحث معرفت قبله این مرد نامور پنج رادر قطا قاضی ابو مطیع و معاذ شماریده است. مقبره مبارک او در پنج امدت و عمر و سال وفاتش معلوم نیست.

ابو حذیفه بلخی

اسحاق ابن بشر ابن محمد ابن عبدالله ابن سالم ابو حذیفه بلخی از فقهاء درجه اول عصرش بوده درین رشته بدرجه اصحاب رای و اجتهاد رسیده بود.

یا قوت و ابن ندیم ایراز داشته اند: «همچنانکه این رجل نامور در فقاہت مشهور آفاق بود از جمله محدثین کرام نیز بحساب میرفت و در فن حدیث شریف از روایات کثیره وجود دارد چون یک مدت عمر خویش را در بخارا سپری کرده و در آنجا تعلیم و تعلم نموده است لهذا او را بخاری نیز گویند اما فی الحقیقت فرزند اصیل بلخ باستان است.

این دانشمند جامع که در فقاہت و تاریخ مولفات ارزشمند دارد و در دیگر رشته‌های علوم تصانیفی نیز به یادگار مانده است که مشهورترین آنها عبارت از «کتاب البیت»، «کتاب الفتوح»، «کتاب الردة»، «کتاب الجمل»، «کتاب الاطوبیة»، «کتاب الصغین»، «کتاب حفر» و غیره است.

او بارها حاج و خواهش متواتر بارون الرشید با وی ملاقات کرد و در مسجد «ابن عیان

سکونت اختیار نمود و خاتمش در بخارا در سال ۲۰۶ هجری اتفاق افتاده است

مولانا برهان بلخی

علی ابن حسن ابن محمد ابن ابوالحسن معروف به برهان بلخی یکتا از فضلا مشهور در علم فقه و در عصر خویش درین رشته امام جلیل القدر بود.

این مرد فقیه و دانشمند که اجداد و الا گهرش بلخی الاصل بودند در نواحی بخاراستان در شهر یکم بنام سکندریا می شد متولد و در بخارا نزد برهان الدین کبیر کسب تحصیل کرده تا اینکه در قضاوت بدرجه کمال رسیده است و خصوصاً در علم فقه و علم اصول فقه در صدر علماء وقت قرار داشت.

موصوف بعد از آنکه مدتی در شهر بخارا در رشته تدریس علم شریف فقه فیض بخشی نمود و شاگردان بی شماری را بر مرتبه کمال رسانید اخیراً وارد دمشق گردیده و در آنجا حلقه ای تدریس را گرم و طلاب علم را مستفیض ساخت تا درین سال رحلت این مرد گرامی را ۵۴۸ قید کرده اند.

عصام ابن یوسف

یکی از فقهاء پنج بامی عصام ابن یوسف ابن میمون ابن قدامه ابو عصمت بلخی برادر ابراهیم ابن یوسف بوده که هر دو برادر از جمله فضلا و این خطه تاریخی به شماری آیند.

این مرد بزرگوار در تمام علوم بویژه در قضاوت و فن حدیث شهرت بسزائی داشت او بقول «فوائد هبیه» در سال ۲۱۰ هجری وفات نموده است و بعضی از تذکره نویسان سال وفات این دانشمند گرامی را ۲۱۵ هجری، ابو مقاتل ۲۱۴ هجری و ذهبی ۲۱۵ هجری قید کرده اند اما مدت عمر ایشان بقول اکثر ۸۴ سال می باشد و قبر مبارک شان بیرون دروازه نو بهار است

این رجل فقیه به آزاد کردن برده گان و دادن صدقات علاقه مفطری داشت و گویند
 که یکصد و هشتاد برده را از مال خالص خود آزاد کرده است ۴
 و سببی در تذکرۃ المشایخ بلخ اورا از مجتهدین بلخ حساب کرده میگوید که از عبد اللہ
 ابن مبارک و سفیان ثوری رحمہم اللہ روایت حدیث دارد و با حاتم اصم صحبتا نموده
 و بر تہ ابدالی او قایل است . دوم و سببی سال وفاتش را ۲۱۵ ہجری مدت عمرش را (۸۴) و
 قبرش را بیرون دروازه نو بہار بلخ میدانند .

خلف ابن ایوب

در جملہ فرزندان بالکمال و فضیلت بلخ یکی ہم خلف ابن ایوب است این فقیہ نامدار از نزد
 امام ابو یوسف تحصیل علوم نموده و از اصحاب معروف امام زفر و امام محمد می باشد . او در زہد
 و تقوی پیر و ابرار ہم او ہم بوده و با آن مرد روحی مدتہا صحبت کرده و در سال ۲۰۵ ہجری دنیای
 فانی را وداع گفته است .

فہمی در کتاب میزان الاعتدال چنین آورده کہ خلف ابن ایوب ابو سعید بلخی یکی از
 فقہا ہا نام بلخ بود ہم او گفته است کہ این فقیہ گرامی علاوہ از انکہ در رشتہ نقاہت بدرجہ کمال
 رسیدہ بود در فن روایت و استماع ید طولا داشت .

تذکرہ المشایخ نیز کنیت اورا ابو سعید قید کردہ است ابن حبان اورا در زمرہ ثقات
 حساب بردہ و در رشتہ حدیث شریف شخصیت بارز میدانند . در صحیح ابو یسٰنی ترمذی
 این حدیث مبارک روایت و سلسلہ این دانشمند درج گردیدہ است کہ ، ، لا یجتہان
 فی متافق حسن و فقہ فی الدین ، ، یعنی جمع نمی شود در مناقق این دو صفت کہ عبارت از
 حسن و فقہ در دین می باشد .

و سببی در حاکمہ این فقیہ شہیر را بنام شیخ الاسلام یاد میکند و فاش را در اول رمضان
 المبارک سال ۳۰۵ ہجری در بلخ میدانند منرا تبرکش را پہلوی قہت پسرش ، سعید ، بر سر پتہ

میداند که بطرف جنوب دروازه نو بهار بلخ که اکنون بنام چهار باغ باجی یاد میشود نشان میدهد
 پو داند جسی در باوقی فضایل بلخ شهرت اور چنین قید کرده است :- ابو سعید خلف ابن ابوب
 عامری بلخی از علماء حدیث و فقه است که در تاریخ نیشاپور و فاش ۲۱۵ هجری در المنظم ابن
 جوزی ۲۲۰ قید بوده است و صاحب ترمذی از ویک حدیث نقل کرده است کی ابن ابی
 گفته که یازده نفر از کبری تابعین را که پیچیدم در زهد از خلف مقدم نبودند و ۲۲ هزار حدیث
 را حفظ داشت امام ابو یوسف و امام محمد مقام علی ادرا به نظر قدر دیده اند

ابن ترکمانی بلخی

یکی از دانشمندان و فقهاء نامی بلخ تاج الدین ابن عثمان ابن ترکمانی احمد بلخی میباشد که در
 عهد خورشید بین علماء مخصوصاً از باب فقه به حیث شیخ و استاد شهرت داشت -
 مؤلف کتاب انیس المجالس این فقیه گرامی را بلخی الاصل و اجدادش را ازین شهر باستانی
 میدانند - او در حالیکه از یک خاندان علماء و نجباء محرم محسوب میشد در فقه است و دانش از سر
 بر اور دگان مذهب حنفی بود - این مرد گرامی در تمام رشته های علوم تالیفات دارد - و
 کشف الظنون ضمن تذکره علمیت و شخصیت او «الابحاث الجلیله فی مسئلة ابن تیمیة
 نظریات مشهوره او و انمود میکند -

ابن ترکمانی بعد از آنکه در فقه است شهرت جهانی گرفت و چهره نشر علوم به ممالک شرق
 میانه سفر با نمود و جویندگان علوم را وسیله تدریس و افاده مستفیض ساخت اخیراً در
 ۴۴ هجری در مهر وفات نمود و در آنجا مدفون گردید -

قرار نوشته کشف الظنون در سال ۴۴ هجری بلای کتاب «عروض ابن حاحب»
 شرح مبسوطی نگاشته است و بکذا بالائی «شمسیه» متنی است در منطق و از
 تالیفات نجم الدین عمر بن علی قزوینی شاگرد فیر الدین طوسی است حاشیه مفصلی
 نوشته است :-

ابن نقیب بلخی

این فقیه نامی و دانشمند بارع یعنی ابن نقیب ابو عبد الله جمال الدین محمد ابن سلیمان ابن حسن ابن حسین که اصلاً از بلخ است از یک خاندان نجیب این خطه بحساب می آید.

موصوف در نقابت بدرجه بود که در زمره امان حقی مذهب شماریده میشد. تولد او در سال ۶۱۱ هجری واقع و تحصیلش را در بیت المقدس بپایان رسانده اخیراً به مصر سفر کرده و در مدرسه عاشوریه به تدریس علوم اشتغال ورزیده است. و مدتی بم در جامع از هر اقامت گزین شده و در آنجا به تفسیر قرآن پاک اهتمام ورزید و تفسیر جامع را در پنجاه جلد تصنیف کرده است بعضی مجلدات تفسیر مذکور این دانشمند (۹۹) جلد بحساب میکنند برخی از مؤرخین تولد این رجل دانشور را در سال ۶۲۱ و وفاتش را بمرور سالگی در محرم سال ۶۹۸ هجری قید کرده اند.

مجیر الدین جنبلی مؤرخ مشهور در کتاب خود که «انس الجلیل فی تاریخ القدس و الخلیل» نام دارد او را در زمره فقهاء بارز مذهب حقی یاد کرده است. خلاصه اینکه این فقیه معروف بلخ نبیث امام درین علم یاد شده صاحب فتوای بود و در عهد او فقهی مانندش در اقلیم اسلامی سراغ نمی شد.

ابو حفص ابن بر عیش

یکی از اعظم دانشمندان و فقهاء معروف بلخ امام ابو حفص ابن بر عیش این می است که در عصر خویش سرآمد روزگار و در نقابت مرد نامدار بود. این دانشور فقیه مدتی قاضی القضاات بلخ بوده مردم جهت حل مسائل فاضله فقهی و سایر علوم جانب او می شتافتند و وفات این عالی جناب در سال ۷۳۱ هجری اتفاق افتاده و مزار فیض آثارش در قرینه

سمرقندیان بلخ در کنار رود بلخ واقع و مرجع اخلاص مندان است مردم او را بنام حبیب طبیب یا حبیب عجمی یاد نموده مزار او را بنام مزار بلند شهرت داده اند.

این بزرگوار با فضیلت همتا نساکه در علوم متداوله مخصوص فقه اسلامی ید طولی داشت و در زهد و درع نیز شهرت او عالم شمول بود و در زمره اولاد و ابدال محاسبی رفت. بعضی از تذکرة نویسان کنیت او را ابو حنیفه و جدش را مرعش ابن یحیی می دانند و یکی در تذکرة المشایخ نوشته که ایشان در عهد امام جعفر صادق در بلخ قاضی القضا بوده با امام اعظم صحبت کرده و از نزد امام ابویوسف علم را فرا گرفته.

امام شافعی گفته است: در روی زمین یکپس را عالمتر از ابد تر از ابوحنیفه ندیده ام و عمر مبارکش (۸۰ سال) رسیده بود.

ابو عبد الله احمد

یکی از علماء متبحر و فقهاء مقتدا بلخ باستان شیخ ابو عبد الله احمد ابن نصر ابن مردان ابن حاتم بلخی بوده که ضیعت دانش و فضیلت او آفاقی بود. خصوصاً در فقه ایت در صف اول قرار داشته و از روحانیون دار باب کمال محاسب می رفت.

وفاتش بروز دهم محرم الحرام در سال ۱۸۹ هجری واقع و مزار متبرکش در قریه ستن بلخ می باشد که مرجع اخلاص مندان است.

در سخی در تذکرة خود این مرد گرامی و فقیه نامی را بنام محمود یاد میکند و علاوه می نماید که او مامای سلطان ابراهیم ابن ادهم است. حضرت شیخ شفیق بلخی یکی از شاگردان اوست علی ابن مدنی گفته: در زیر آسمان غیر از ابو عبد الله دیگر را در فقه حدیث، نحو و کلام فاضل تر ندیده ام.

و هم در تذکرة المشایخ بلخ سال وفاتش ۱۸۹ هجری و قبرش بیرون قریه علی آباد بلخ نزدیک نهر مردکش که امروز بنام نهر فیض آباد یاد میشود قید شده است.

ابو عبد الله ابن اسماعیل

شیخ الاسلام ابو عبد الله ابن اسماعیل ابن سلیمان ابن داود و ابن احمد ابن ابو هریره
عبد الرحمن از فقهای بزرگ و دانشمندان سرگ بلخ است -
این فقیه نامی در بلخ متولد گردیده بعد از دوره تحصیل در قضاوت و حدیث سرآمد روزگار
شد و حتی بدرجه اجتهاد رسید و علاوه بر آنکه در عهد خویش حلقه تدریس علوم و بالخصوص فقه
شریف را گرم ساخته بود و تلامذینی شماری را پروریده است صاحب تالیفات نیز
میباشد که مشهورترین آنها «کتاب بسیط» محیط الاحادیث «ارشاد الکبیر» و «عظایم» می
باشند - جناب شان در سال ۴۰ هجری قمری داعی اجل را لبیک گفته اند -
در یکی در تذکره خویش مینویسد که جد این مرد بزرگوار یعنی داود و ابن احمد در عهد خلافت
حضرت خلیفه سوم اسلام از طائف و بقولی از شام به بلخ آمده سکونت پذیر شده است
این مرد مجتهد در حدیث شاگرد امام محمد تابعی و در فقه از نزد امام ابراہیم نجی استفاده کرده است
تذکره المشایخ علاوه میکند که موصوف بدین منوره رفته مدت ۴۰ سال در آن شهر مقدس
اقامت داشت و قاتش را در سال ۱۴۹ هجری قید میکند -

امام ابو عمرو

یکی از فضلا، مشیر و فقهاء کبیر بلخ شیخ الاسلام امام ابو عمرو داود و ابن حسن ابن
شعیب ابن ملک ابن حامد ابن سلام است -
این مرد باوقار و فقیه عالی مقدار از تلامذین پیش قدم و نیز و مندا امام احمد حنبل بود -
او در تمام رشته های علوم خصوصاً در قضاوت یگانه روزگار به شمار میرفت و آنقدر فاضل
قوی داشت که می گویند سایر کتب دینی را حفظ و به سینه جاداده بود - وقایع شان در سال

۴۴۰ هجری واقع شده است - در سبجی در تذکره المشایخ آنجناب را بلخی الاصل خوانده پدرش را از شایان بلخ بدخشان و کابل یاد کرده است و مرتبه علمی او در فقه، حدیث و زهد و تقوی باخواجه ابو حفص کبیر بخاری برابر دانسته علاوه کرده است که این مرد فقیه به بصره، بغداد، مکه معظمه، شام و مدینه منوره سفر کرده اخیراً در بغداد وفات نموده است - او نزد اباباب دانش از مشاهیر علماء بحساب رفته است -

ابو القاسم ضحاک

از جمله فقهاء عظام و دانشمندان ذوی الاحترام بلخ باستان یکی هم شیخ الاسلام ابو نصر محمد ابن مزاحم ابن عبداللہ بن سلام مشہور با ابو القاسم لقب به امام ضحاک میباشند -

این فرزند فقیه و متورع بلخ که از تابعین جلیل القدر میباشند از اصحاب امام اعظم یاد شده و صحبت امام جعفر صادق را نیز دریافته است او در حالیکه به سایر علوم بالخاصه در فقه است امتیاز خاصی داشت حافظ قرآن عظیم الشان نیز بود و روزیک مرتبه قرآن پاک را ختم میکرد -

وفاتش در سال ۱۹۰ هجری واقع و مدفن مبارکش در مرکز شهر بلخ میباشند - بعضی از تذکره نویسان مدت عمر این بزرگوار را یکصد سال و ابو نعیم ۵۰ سال قید کرده است - و گفته اند که او در شکم مادر دو سال ماند و چونکه متولد شد می خندید از نیرو او را ضحاک لقب دادند -

امام احمد حنبل رحمۃ اللہ علیہ او را ثقة و معتمد در علوم خوانده است بعضی گفته اند که ضحاک با نظر جیحون وفات کرده است و تابوت مبارک او را به بلخ انتقال داده اند - اما امام قتیبه بغلانی گفته که ضحاک در بلخ وفات نموده است -

همانسا بقاین دانشمند در فقه است ید طولاداشت و از علم حدیث نفیب وانی گرفته بوده در علم تفسیر نیز سرآمد روزگار به شمار میرفت چنانچه سفیان ثوری رحمۃ اللہ علیہ گفته است - علم تفسیر را از نزد چار کس طلب کنید - از سعید ابن جبیر، مجاهد، عکرمه و ضحاک رحمہم اللہ - و در سبجی او را از بنی عامر و وفاتش را بروز جمعه ۲۰ رمضان المبارک سال ۱۹۰ هجری

و قشر را در بلخ میدانند و هم علاوه کرده است این فقیه بلخی - ۵۱ سال عمر دیده است -

شقیق زاهد بلخی

یکی از فضلاء نامی و علماء و الاقوامی بلخ بای حضرت شیخ شقیق «ابن ابراهیم زاهد بلخی» است که مزار مبارکش در سمت غربی شهر بلخ واقع میباشد -

این زاهد نامور همواره با فقهاء و علماء بمجلس بوده و از مصاحبین علمی او میتوان عبدالعزیز و ابوحی بن سعید انصاری، عباد بن کثیر و سفیان ثوری را نام برد و صحبت امام ابوحنیفه و امام ابو یوسف را حدیث یافته است -

احمد بن یعقوب گوید - از شقیق پرسیدم که از علماء امت با که صحبت کردی گفت که با عبدالعزیز دانی صحبت و از درس رضاء گرفتم و محاربت در هم و دینار دینار دانستم و خدمت ابراهیم ادهم را دریافتم و تعاون و توکل را از او آموختم -

ابولیت سمرقندی در مقدمه خویش «النوازل» آورده که این فقیه باسع یا امام ابو یوسف به صحبت شده است -

صاحب در المختار در صفحه «۴۲» جزء اول مینویسد که کتاب الصلوة را از نزد شقیق الزاهد فرا گرفته ام - ایشان در سال ۱۹۴ هجری به شهادت رسیده اند -

در بعضی در تذکره آورده که میگویند نخستین کسی که در خراسان علم معرفت را بیان کرده ابو علی شقیق زاهد است و دی علاوه کرده است که در سال ۴۴ هجری و بروایتی در سال ۱۹۴ هجری در راه کولاب بین ختلان و شبگرد او را بدرجه شهادت رساندند - قبر او را هم در کولاب یا ختلان و هم در بلخ در گذر کدو خانه از آن می گویند که جسد مبارکش در کولاب و سرش در بلخ مدفون است -

دانستندی گفته است :: در ایام سیاحت مزار متبرک حضرت شیخ شقیق را در چندین شهر زیارت کرده ام ::

علی بجمیری در کشف المحجوب آورده ابوعلی شقیق ابن ابراهیم عالم به جمله علوم شرعی
معاملاتی و تحقیقی بود. اورا تصانیف بسیار است ابراهیم و بسیاری از مشایخ را دیده
و با ایشان صحبت کرده است. از گفتار اوست: «جعل الله اهل طاعته احياء
في مهاهم و اهل المعاصي امواتا في حياتهم» یعنی خداوند اهل طاعت خود را در
حال مرگ زنده نگه داشته و ارباب معصیت را در وقت زندگی مرده گردانده است
حضرت مولانا جامی در نقیبات الانس آورده که حضرت شیخ شقیق ابن ابراهیم بلخی
از طبقه اولی است و کنیت او ابوعلی است که صاحب رأی و از شاگردان امام زفره میباشند
استاد خاتم اصم و صاحب ابراهیم ادهم است. و علاوه کرده که شقیق گفت: «من از گناه
تا کوه میش از آن میترسم که از گناه کرده یعنی دانم که چه کرده ام مانند آنم که چه خواهم کرد و در آخر
نوشته است که شقیق را در سال ۴۷۰ هجری در ولایت ختلان شهید کرده اند»

علامه ابن حجر عسقلانی در کتاب خود بنام «منبهات از شیخ شقیق رحمه الله علیه چنین
آورده است»

«علیکم بخمس خصال فاعملوها عبدوا الله بقدر حاجتکم الیه و خذوا من الدنیا
بقدر عمرکم فیہا و اذنبوا الله بقدر طاقتکم علی عذابه و تزودوا فی الدنیا
بقدر ملککم فی القبر و اعملوا للجنة بقدر ما تریدون فیہا المقام»

یعنی لازم است مر شمار پنج خصلتیکه با آنها عمل نمایند: پرستش خداوندان نمایند
با اندازه نیازمندی تان با و تعالی. و دستگی داشته باشید بدینا با اندازه عمرتان در آن.
و گناه کنید با اندازه توان خویش بمقابل عذاب الهی. پر سیزگار باشید در دنیا بقدر
تان در قبر. و عمل کنید برای جنت با اندازه که در آن الاذه اقامت داشته باشید.

شیخ الاسلام حضرت پیر انصار در «طبقات صوفیه» چنین آورده است شقیق ابن ابراهیم
بلخی از قدماء مشایخ است. او استاد خاتم اصم بوده و با ابراهیم ادهم صحبت کرده است
کنیت او ابوعلی و از اهل بلخ و مرد زاهد بود. بکذا پیر انصار علاوه میکند که این مرد

فقیه و زاهد بزرگوار از ابراهیم ادم پرسید شاد در برابر معاش چگونه میباشید - گفت - چون
 یابیم شکر کنیم و چون نیابیم صبر نماییم - حضرت شقیق گفت - در سگان خراسان همچنین میکنند
 سپس ابراهیم از ایشان پرسید پس شما چه میکنید - او در پاسخ گفت - چون یابیم
 ایشان را شکر کنیم و چون نیابیم شکر کنیم - درین وقت از سر مبارک او بوسه داد و گفت -
 استایونی - همچنین در طبقات آمده که حضرت شقیق صاحب راجی و شاگرد امام زفر
 بود - این خلکان حضرت شیخ راجی و از مشایخ بزرگ خراسان یاد میکنند و علاوه می نمایند که
 مرد صاحب توکل و حسن الکلام بود و ابراهیم ادم صحبت کرده و از او اخذ طریق نموده و
 استاد حاتم هم است -

و هم این خلکان ذکر میکنند که شقیق در عنوان جوانی جهت تجارت در بلاد ترک سفر کرد
 و در تخانه ایشان داخل شد و یک نفر عالم را در تخانه مخاطب قرار داده گفت - در آنچه بدان اعتقاد
 داری باطل است و خالق بهائی شاذاتی است که مثل و مانند ندارد و رزق تمام اشیاء
 است - عالم مذکور گفت - گفتار تو با کدورت موافقت ندارد - شقیق پرسید چگونه؟ او
 گفت - در صورتیکه معبود تو رزق کل است چرا تا اینجا بطلب رزق آمدی - لهذا شقیق
 میگفت سبب زهد من همان سخن عالم ترکی است - چنانچه بعد از انجام رجعت کرد و تمام
 امورش را بصدق داد -

وفات او را بقول ابن جوزی سال ۱۵۲ هجری میدانند - یعنی ابن خلکان از شهادت
 شقیق یاد کرده است -

میهاء الدین بلخی

یکی از دانشمندان باتام فقهاء صاحب احترام مولانا میهء الدین است که شهرت فضل و دانش
 و مرتبه فضاوت او در عالم بخش بود -

این فقیه بلخی پسر محمد و نواسه ابن خلکان بر یکی بلخی بوده در عهد خویش در فتوا و حل

محصلات فقهیه مرجع علماء و فضلا شناخته میشد و وفات این دانشور در سال ۹۸۲ هجری
اتفاق افتاده است اما مدت عمر او معلوم نیست -

این فقیه نامی در فنون مختلفه تالیفات داشته و مشهورترین تالیفات او بنام
تاریخ الکبری فی طبقات العلماء و اخبارهم، یاد میشد

عبدالهادی پارسا

از جمله دانشمندانیکه بوجود او حلقه های تدریس فقه و اصول در بلخ گرم بود شیخ الاسلام
عبدالهادی پارسا پسر ابو نصر ثانی بود که سلسله نسب او به سه واسطه به خواجه محمد یار سامیر رسید
این بزرگوار گذشته از آنکه در زمره فقهاء بحساب میرفت در فن شعر نیز ید طولی داشت
و تا سال ۹۵۰ هجری زنده بود - زیرا او بود که مرقد خواجه ابو نصر یار سارا در بلخ مجدداً اعمار
نمود که اکنون در برابر مسجد عالی ابو نصر چون مطلع آفتاب می تابد - چنانچه ازین قطعه که در یاز
تاریخ اتمام آن سروده آمده واضح است -

عبدالهادی خواجه نگو کردار فرمود بنام قد آبی کبار

هر که بطواف مرقد خواجه روی از «مرقد خواجه» سال تاریخ شمار

«رجوع خود به کتاب مآثر ۹۵۰ بلخ تالیف دانشمند مرحوم مولانا حسن» که ما خود از
تذکره مذکور احباب تباری بخاری می باشد»

مولانا جارا الله

مولانا جارا الله از جمله دانشمندان بزرگ و فقها سرگ بلخ بود که در سائر علوم عقلی
و نقلی مخصوصاً در رشته فقه شهره آفاق بود -

او در بلخ در مدرسه ابو نصر یار ساساها به تدریس علوم اشتغال داشت محمود ابن

امیر ولی در بحر الاسرار می نویسد که پدر او در آئینک مرجع اخلاص و ارادت مردم بود -
 این فقیه عالی مقدار که تلامیذ بی شماری را تربیه کرده و بجامعه عهد خود تقدیم نموده است
 مرجع ارادت مردم بود و دائم بیاس فقر نیست داشت بقول تأثیر بلخ او در سال ۹۸۸
 هجری بمصر ۴۰ سالگی جهان فانی را وداع گفته است -
 مرقد مطهرش در مرکز شهر بلخ در جوار مزار فیض آثار ابو نصر پارسا واقع و مرجع اخلاص مندان
 است -

شیدای بلخی

این فقیه دانشمند که بلخی الاصل است گرچه در فن ظریف شعر و سخن طرازی دستی بالائی
 دستها داشت اما از جمله علماء و فضلاء نامی نیز بحساب میرفت -
 تشاری بخاری صاحب مذکر احباب مینویسد که موصوف مجمع الفضایل بوده و به علوم
 نقلی و عقلی امتیاز خاصی داشت و در مطالعات فقه و تفسیر بدرجه کمال رسیده بود -
 اینکه گفته مولانا شیدا اصلاً بلخی و در دامن این بلدة تاریخی تربیه شده این حرف ما را این بیت
 او که بصورت مطایبه بیاد سعدی سروده است خوب تر ثابت میسازد -
 تفاوت همین است ای محرم راز که شیداز بلخ است و سعدی از شیراز

سروش بلخی

سروش بلخی اگرچه در فن نازک خیالی شهرت آفاقی داشته و درین رشته علاوه بر مشهورات
 چار دیوان دارد که مشتمل بر قصائد غزلیات رباعیات و قطعات است اما حسب نگارش دانش
 مندرج در تأثیر بلخ او علوم دینی را در بلخ و سمرقند بدرجه کمال رسانده و در زمره دانشمندان
 علوم مذهبی مخصوصاً علم فقه حساب میشود - او حافظ کلام ربانی بوده و کسب طریقت را نبرد

مولانا محمد زاهد طی نموده است و چون در قضاوت قدرت کامل داشت بعضی رسائل
در علم فقه نیز تالیف نموده است که متاسفانه بدسترس نیست. مدت عمر و سال
وفاتش نامعلوم اما مرقد مبارکش در بلخ می باشد.

مولانا یعقوب قاری

ابو یکریم یعقوب قاری از فقهای بانام و زهد عالی مقام بلخ می باشد.
این مرد دانشمند و روحانی طوریکه در تمام رشته های علوم احاطه کاملی داشت در علم فقه
اسلامی او را امتیاز خاصی نصیب بود.
شیخ حسین سمرقندی میگوید: این فقیه و زاهد بانام در سال ۱۶۲ هجری وفات نموده
مقبره مطهره اش بیرون دروازه نو بهار است.
تذکره المشایخ بلخ او را بنام مجتهد بزرگ یاد میکند اما وفاتش را در سال ۱۳۳ هجری قمری
می کند.

ابو علی رباح

یکی از مشایخ طرف احترام و فقهاء بانام بلخ عمر بن میمون ابن رباح است که بابو
علی کنیه میشد.
این مرد فقیه مدتی در مسند قضا بلخ ایفاء و ظیفه مینمود و برخی گفته که مدت ۴۳ سال
قاضی بلخ بوده شخص معزز و طرف احترام همگان قرار داشت. قاضی ابو مطیع گفته است
راستگوتر از ابن رباح ندیده ام.
یحیی ابن معین گوید: که عمر ابن رباح معتد و ثقه روزگار بود و در علوم نقلی و عقلی
روز و در عهد امام ابو حنیفه همی زیست.

چنانچه محمد ابن ابو مطیع روایت کرده که نزد امام اعظم بودم که یکی این ابن ابراهیم از سفر رسید - امام اعظم از احوال ابن رباح را جوید و گفت که در همه شهر بلخ شبیه و نظیر نداشت - امام اعظم در مقابل فرمود اگر نزد ما می بود نیز نظیر نداشت ؛
این دانشمند بزرگ و فقیه باسع در رمضان المبارک در سال ۱۷۰ هجری بر حمت حق پیوسته است و مزار متبرکش در بلخ است -

و ربی در تذکره المشایخ آورده که او در بغداد بخدمت امام اعظم رفته و در فقه شاگرد او بوده و در علم حدیث از جمله ثقات شمرده شده است و ربی علاوه کرده است که بعد از متوکل ابن حمران بزرگترین قاضی در بلخ همین رباح گذشته است - خلاصه اینکه این مرد دانشور و بی همتا علاوه بر آنکه در ورع و تقوی یکم تا زو وقت خود بود در فقه اسلامی شهرت و نام و نشانی داشت -

ابو معاذ بلخی

یکی از فقهای کرام و علماء عظام بلخ ابو معاذ حارث ابن سلیمان است این مرد فقیه و مجتهد از ائمه مشهوره و شاگرد امام ابو حنیفه و همدرس امام ابو یوسف و ابو مطیع است و با شقیق بلخی به صحبت شده است -

مالک ابن انس گفته است سه کس را که در خراسان حجت خداوند خوانده اند دوست دارم که عبارت از سعید امتوکل و ابو معاذ است -

شیخ شقیق رحمه الله فرموده است با ائمه شام و عراقین صحبت کرده ام اما هیچ مجلسی از مجلس ابو معاذ با هیبت تر نبود - محمد بن ابو معاذ می گوید - بعد از وفات پدرم نزد شیخ محمد لاریق رفتم تا استفادہ علوم نمایم او گفت : ترا علم پدرت کافی نبود و تو بنیب و رشید نگشتی ؛ که در زمین بلخ و نواحی آن بهیچ پدر تو عالمی نبود -

این فقیه بزرگوار بمهر ۸ سالگی روز جمعه ماه محرم سال ۱۹۹ هجری در بلخ بر حمت

حق یوسف مزار تبرکش در شهر بلخ است تذکرۃ المشایخ اورا خالد ابن سلیمان معرفی کرده
و پیشوائی شیوخ بلخ میدانند و علاوه میکند که در تاریخ مختار آمده که ابو معاذ سی هزار حدیث
پیاپی قرآن پاک، تورات و انجیل را بحفظ داشت و (۵۷۰) حج کرده در فقه شاکر امام ابو
یوسف و حدیث را از امام مالک آموخته است۔

عمر بن ہارون

یکی از دانشمندان بنی نظیر و فقہاء با توقیر بلخ عمر بن ہارون است کہ با ابو حفص کنیت
میشد۔ محمد ابن ابو مطیع بلخی گفتہ کہ ہارون از مفتیان مصیب بود و با جمعی از کبار تابعین صحبت
کرده است، اہل بلخ ہموارہ از مجالس علمی او مستفید میشدند و انتہا در جہ باو احترام و
ارادت داشتند۔

امام قتیبہ بغلان از روایت حدیث دارد یعنی در حالیکہ او در فقه یکتای زمان بود
و در علم حدیث شریف نیز استاد کاملی بحساب میرفت و در قرات نظیر نداشت۔
در میزان الاعتدال «نام کتابی» آمده است کہ ابن ہارون سخت مخالف طبعہ مرجیہ بود
این فقیہ نامی مدت (۶۶) سال عمر دیدہ چار ہزار مرتبہ ختم قرآن پاک نمودہ و سیزدہ مرتبہ
بزیارت حریم مشرف شدہ است۔

وفات او روز جمعہ سال ۱۹۶ ہجری در بلخ بودہ اما امروز مزار مبارکش معلوم نیست۔

ابو محمد فقیہ

یکی از افاضل ائمہ بلخ باستان کہ بہ قاسم زریں شہرت داشتہ و بہ ابو محمد کنیت میشد
این فقیہ دانشمند ہم شاکر دوم و امام قاضی ابو مطیع بلخی بود۔

برخی از تذکرہ نویسندگان مانند مزارات بلخ اورا قاسم زریں گفتہ اند اما بہ تحشیہ پوہاند

در حبس، که بر فضایل بلخ بسته است قاصم زریق قید شده است - این فقیه عالی مقدار در سال ۲۰۱ هجری بدر آخرت شتافته مزارش در بلخ است

ابو عثمان بلخی

یکی از علماء شهر و فقهائ و خیر بلخ ابو عثمان شداد حکیم است که از علماء بزرگ حنفی و از اصحاب امام زفر میباشد -

می گویند این مرد با فضیلت مدت ششماه بقضاء شهر باستانی بلخ اشتغال در زید اما بعد آن متعصب قضا را ترک داد - در باره مدت عمر و سال وفات این مرد گرامی اختلاف است - ابویث سمرقندی گوید که او مدت ۸۹ سال عمر دیده و اخیراً در سال ۲۱۳ هجری وفات کرده است اما برخی از تذکره نویسندگان عمر او را ۷۹ سال دانسته و فاش را در سال ۲۱۱ و یا ۲۱۲ و انمود میکنند -

پویند جیبی در حاشیه فضایل بلخ بخواله جوهر و قاضی دهمینید ۷۷ سال وفات او را (۲۱۰) قید کرده است - اما همه متفق بر آنند که مرقد مبارک او در آغوش تپه در بلخ بوده که اکنون نامعلوم است - این فقیه بارع استاد امام طحاوی بوده و از امام زفر روایت احادیث دارد و ده هزار حدیث پیامبر به حفظ داشت -

این فضیل گفته است که شداد حکیم در مکرمه در مجلس سفیان ابن عیینیه و دکیع جواب استفتاء مردم میدوشت و ایشان خاموش و مؤدب می نشستند - و برخی در تذکره المشایخ قید کرده مذکور ششماه و طیفه قضاء بلخ را بعد از او داشت و مرقد او که در بلخ است محل اجابت دعا است -

لیث ابن مساور

از جمله فقهائ مشهور بلخ لیث ابن مساور است که بابو یحیی کنیت میشد - او یازدهم نفر از قضاء معروف بلخ بوده که بعد از و نسبت شیوع مظالم در بلخ کسی قاضی مقرر نشد -

در یکی در تذکره خود باختلاف روایات سال وفات این فقیه نامی را روز جمعه ۱۵۵۵
رمضان المبارک سال ۲۲۴ یا ۲۲۵ هجری قمری قید نموده است صاحب میزان الاعتدال شهرت این
داشتند را چنین آورده است که لیث ابن ماقود ابن مساور است - و جواهر مفید و ادرالیث
ابن مساور را نموده است - اما زلفه القاری ادرالیث ابن مساور میداند و برخی دیگر ادرالیث
ابن مشاور میداند -

تذکره المشایخ توضیح کرده که این فقیه گرامی با امام احمد حنبل دوستی تمام داشت و امام
موصوف او را از صادقان است خوانده است - قبری در بلخ نامش مشخص معلوم نیست -

محمد ابن مالک

یکی از فقهای بنی نظیر محمد ابن مالک ابن یکر ابن قیس ابن حراب ابن حارث ابن هاشم بلخی است
چون یکی از اجداد این فقیه دانشور نام جعد یاد شده است لذا پوئند حبیبی «در حاشیه کتاب
فضایل مینویسد: در مزارات بلخ و برخی دخلی ایم پیدا است یعنی «قیس ابن جعد حراب»

این فرزند نامی بلخ در سال ۲۴۴ هجری داعی اجل را لبیک گفته و در رشته فقه اسلامی
شاگردان نامور از عقب گذاشت - و برخی مقدمات مبارک او را بیرون دروازه نوپاری گوید -
فضایل بلخ تصریح دارد که بیشتر فقهای آنند که او از محمد ابن مقاتل فقیه تراست و برخی دیگر
گفته اند که محمد ابن مالک در فقه بر حسن ابن مطیع فایز میباشد -

و برخی در تذکره المشایخ مینویسد که محمد ابن مالک در فقه است و دیانت بی نظیر و در سلسله
اجداد او هاشم را عربی بلخی قید کرده است -

نصیر ابن یحیی بلخی

یکی از زهاد بنام و فقیه والا مقام نصیر ابن یحیی میباشد که بابو یکر کنیت میشد -
پوئند حبیبی در حاشیه فضایل بلخ آورده که «الجواهر المفیده» مینویسد که نصیر بن یحیی
بلخی فقرا از ابوسلیمان جوزجانی فرا گرفته است -

این فقیه بزرگ در سال ۲۶۸ هجری وفات نموده و مرقد مطهر او بدر وازه نوبهار بلخ است
و ربی در تذکره اش چنین تصریح کرده که بیرون در وازه نوبهار است. و شاید مراد و ربی
در همان قبرستان باشد که مرقد قاضی ابو مطیع و قبر هفتاد قاضی بلخ در آن وجود دارد
ابو عبید الله محمد بن مسلمه فقیه معروف بلخ گفته است که تفسیر این یحیی بلخی در حل و اوقات و مسائل
عالم ترو فاضل ترو مستحضر تر است تقریب نوشته فواید بهیسه سال وفات این فقیه شهبیر ۲۶۸ هجری
است -

ابو بکر ابن سعید

ابو بکر ابن سعید یکی از علماء تاریخی و فقهاء معروف بلخ است که نام او محمودیه کنیت ابو بکر
شهرت دارد -

این مرد بزرگوار استاد فقیه ابو جعفر هندوانی بلخی (۵۳۰ سال عمر دیده و در سال ۳۲۸ هجری
داعی اجل را البیک گفته مرقد مبارکش بدر وازه یحیی در جوار مزار ابو نصر سلام در بلخ است و در وازه
یحیی در وازه عکاشه میباشد که بطرف شرقی شهر بلخ واقع بود

پلواند صلیبی در حاشیه فضایل بلخ صفحه ۲۹۲ کلمه «یحیی» را محرف کرده یحیی که اکثر دو کوهانه را گویند
دانسته و در باره بحواله مراجع و آثار تاریخی تحقیقات مفصل و قابل قدری را انجام داده است
که اگر علاقه مندان در آن کتاب و به پاوری صفحه متذکره مراجع می کنند نتیجه تحقیق پلواند موصوف را
خیلی با ارزش می یابند - بهر صورت خواه در وازه مذکور بنام یحیی باشد یا یحیی یکی از در وازه های شهر بلخ بوده
و تربت پاک این فقیه در آنجا وجود دارد -

ابو بکر ابن حسین که یکی از علماء و فقهاء شافعی است گفته که اگر ابو بکر ابن سعید وجود نمیداشت
در تمام مسائل فقهی همه اصحاب ابو حنیفه را لازم میساختم که این خود به بزرگی این فقیه دلیل است -
و ربی در تذکره آورده که اکنون فقیه موصوف با نام حاجت برادر شهرت دارد و مدت عمر او را
«۵۵» سال قید کرده و مرقدش را بدر وازه یحیی بلخ و انمود میکند -

ابو یونس ابن طاهر

ابو القاسم یونس ابن طاهر بلخی از دانشمندان بزرگ و فقهای سرگرم ام البلاد است -
در یکی کتاب «بجیه» را که در ذکر اصحاب ابو حنیفه نوشته شده است از تالیفات
این فقیه یاد می‌دهد - این دانشور که در عهد خویش سرمد را باب فتوی بود نخستین کسی می‌باشد
که در بلخ بنام شیخ الاسلام لقب گرفته -
وفات این فاضل بنی نظیر در سال ۱۱۱ هجری بوده مزار متبرکش متصل مسجدی که بنام
پیاده «بوده» و مرجع اخلاص کی‌شان است -

مسجدی که بنام گنبد که در جنوب غرب شهر فعلی بلخ واقع است اولین مسجدی است که بعد از تأثیر
فروع اسلام در بلخ اعمار گردیده که بابایه های با عظمت خود با اینکه در شکن قرون دستخوش حوادث
گردیده است اما هنوز هم اہمیت و جلال خود را از دست نداده است
پوئند جیبی در حاشیه فضایل بلخ مینویسد - نه گنبد بقایای مسجدی است در جنوب غربی بلخ
که با بنا معظم و منقش یک دوره غزنوی تاکنون باقی مانده است -

در یکی یونس ابن طاهر را چنین معرفی میکند - شیخ الاسلام یونس ابن طاهر ابن محمد ابن یونس
که کنیت او ابو القاسم است در عهد محمود شیخ الاسلام بلخ بود و مرجع استفتاء مسایل قرار
داشت و علاوه میکند که از ابو القاسم ستابادی و شیخ محمد روایت است که فقیه موصوف از
نخستین کسانی می‌باشد که بنام شیخ الاسلام بلخ یاد شده اند - و مرقد مبارک شان متصل دیوار
شمال مسجدی که بنام گنبد است -

ابو الفتح عبدالرحیم

یکی از مشاییر علم فقه که هم شیخ الاسلام و هم قاضی القضاات بلخ بود مولانا عبدالرحیم ابن
عبدالله ابن احمد میرنی بلخی است که با ابو الفتح کنیت میشد -

این دانشمند بزرگوار که در سایر علوم مخصوصاً در رشته فقه سرآمد روزگار بود علاوه بر فقه و قضاء به تدریس فقه اسلامی مشغولیت داشت و تلامیذ بی شماری را درین علم به کمال رسانده است :

برخی وفات این بزرگوار مندان فقاہت را سال ۴۰۰ هجری دانسته اند اما کتب فضایل بلخ رحلت شان را ۴۰۵ هجری قمری کرده است و مزار مطهرش را بدر و اوزه نو بہار قید کرده میکند۔ شیخ الاسلام خلیل ابن احمد شجری بلخی از تلامیذ اوست ۔

ابوالقاسم بلخی

یکی از دانشمندان و فقہاء عالی جناب خطہ باستانی بلخ شیخ الاسلام و قاضی القضاۃ محمد ابن ابو محمد ابوالقاسم کہ بہ ابن ابوقیصر نیز یاد میشد میباشد۔
در سببی در تذکرہ المشائخ اورا ابوالقاسم ابن ابونصر یاد کرده است این مرد فاضل در سایر علوم مخصوصاً در رشته علم فقه اسلامی وقفا و نظیر داشت۔
کشف الظنون شہرت این فرزندانمی و فقیہ گرای بلخ را چنین ضبط کرده است : ابوالقاسم علیہ السلام ابن احمد بلخی و فاقش ۴۱۹ ہجری قمری میکند۔ بکذا الکلبی را بہ نام «عاس آل طاہر» از آثار و مثنوی میکند و ہم کتبانی را بنام «المستشد فی الامامہ» یاد منسوب میداند۔

مولانا ابن حسن زالی

یکی از فقہاء معروف بلخ محمد ابن محمد ابن حسن زالی بلخی است کہ بابو جعفر کنیت میشد و در رشته فقه و فتویٰ شہرت جهانی داشت ۔

فضایل بلخ «درال» ، را دہی از دہات بلخ میدانند و برخی از اقلعہ زال ، و سوا لی مربوط ولایت کنند ، می گویند کہ در آن وقت از حیث تشکیلات حکومتی مربوط بلخ بود
ابو جعفر زالی در سال ۴۵۰ ہجری وفات نموده در بلخ بالای تپہ مدفون است ۔
در سببی سال وفاتش ۵۱۰ ہجری دانود و اشارہ کرده کہ مرقد مبارک او بالای تپہ در چارباغ غاجی

زیر قلعه بیرون شهر بلخ واقع است - در یکی از نسخه های خطی تاریخ بلخ نگاشته شده به شیخ الاسلام محمد بن محمد بن حسین ثرانی و هم ژال را در پی از بلخ دانمود کرده است -

در نسخه متذکره آمده که امام ناصر الدین شهید سمرقندی فرموده که من بخدمت ابو جعفر ثرانی که در سمرقند آمده بود مشرف شدم و از او سماع حدیث نمودم تا اینکه مرا بخط مبارک خویش سند روایت حدیث و تدریس حدیث داد که بعداً ناصر الدین بآن سند افتخار میکرد و حینکه روایتی را به یکی از تلامیذ خود مینوشت در آخر مکتوبش چنین عبارت می آورد -

«معتمد من شیخ الاسلام محمد بن محمد بن حسین ثرانی»

در تذکره علمی مذکوره علاوه شده که مولانا ثرانی در علم فقه و فتوی و دیانت و تقوی نظیر نه داشت - شهید سمرقندی آورده که این حدیث شریف را مرفوعاً از مولانا ثرانی شنیدم که آواز انس ابن مالک از پیامبر روایت می کرد که آنحضرت فرمودند -

«ما من مسلم یغرس غوماً او یزرع زر عافیا کل منه الطیور و الانسان»

البهیمه الاکان به صدقه مبدوره ۲

یعنی نیست یک نفر مسلمان که بنشانند درختی را یا کشت کند تخم تا از حاصل آن پرندگان، انسانها و یا حیوانات بخورند مگر اینکه می باشد او را صدقه قبول شده

احمد ابن عبد الله

یکی از فقهاء بلخ بای ابو القاسم احمد ابن عبد الله است که در رشته فقه اسلامی سرآمد روزگار بود و از حلقه تدریس او عده از نشنه گامان علوم سیراب خصوصاً در فقه ایت شاگردان ممتازی تربیه کرده است تاریخ تولد این فقیه نامی معلوم نبوده اما وفات او در سال ۲۱۹ هجری قمری گردیده است -

این مرد فقیه صاحب مؤلفات نیز بوده و در فقه بنام «فتاوی ابو القاسم» کتابی دارد که به بحث یک اثر گرانبهادر کار مانده است -

چنانچه کشف الظنون در صفحه ۴۵ در باره او چنین عبارت دارد: و روفتای ابو القاسم

احمد بن عبد الله بن الحنفی المتوفی سنه ۲۱۹ هجری

محمد بن شجاع بلخی

در مره فقهاء بلخ باستان یکی هم محمد بن شجاع است که در سایر علوم مخصوصاً در فقه است مرتبه
و درجه مخصوصی داشت -

تاریخ تولد محل وفات و مزار این مرد بزرگوار معلوم نیست اما تذکره نویسندگان وفات او را
در سال ۲۶۴ هجری قید کرده اند -

او بعد از تحصیل علوم به سفر سرزمین های شام و عراق پرداخت و در آن مرز به نام و نشانی
از خود گذاشت و بنام فقیه عراقین معروف شد -

صاحب کشف الظنون مینویسد محمد بن شجاع بلخی که به فقیه عراقین مشهور و در سال ۲۶۴
بر حجت حق پیوسته است اثری بنام «کتاب المضاربه» یادگار مانده است

قاضی حمید الدین

یکی از فقهاء بانام و قضات عالی مقام بلخ که در تاریخ این خطه باستانی شهرت بسیاری دارد
قاضی حمید الدین ابو بکر این عمر بن محمود بلخی است -

کشف الظنون در صفحه ۲۹۶ خود مینویسد که این دانشمند گرامی بنام «مقامات» اثری دارد
که حاوی (۲۳) مقدمه بوده در جمادی الآخر سال ۵۵۵ هجری آنرا با تمام رسانده است که بصورت
نثر مسجع ترتیب یافته از «مقامات بدیع الزمان» و «مقامات حریری» پیروی کرده است -
لباب الالباب شهرت این فقیه بی نظیر را عمر بن محمودی قید میکند و از وی دانشوری و
فصیلت یاد آور میشود - استاد حبیبی در ذیل فضایل بلخ تحت عنوان «خاندان محمودیان چنین
نگاشته است -

قاضی حمید الدین بلخی نویسنده مقامات حمیدی در تاریخ ادبیات در این شخصیت موفی
است که در بحث نثر از او کمابیش نام برده میشود و تاکنون نام این فقیه بزرگ را توانستیم

عمر نوشته اند ولی مراندین مطلب سخنهاست و چنین به نظری آید که در نام و نسب قاضی حمیدالدین بلخی در کتب تاریخ و ادبیات سهوی باشد.

از فضایل بلخ که صفی الدین ابوبکر عبداللہ این عمر محمد این داؤد و عظیم بلخی در رمضان سال ۶۱۰ هجری در بلخ املاء و تحریر کرده و در ذیقعدہ ۶۷۶ هجری در قصبہ کفشگران بلخ کاتب شده بود دیدیم می آید که خانواده محمودیان تالقانی در بلخ منصب قاضی القضااتی داشتند و از آنجمله قاضی القضاۃ حسین محمودی مدنی در بلخ قاضی و حاکم عدل و به علم و دیانت و زهد مشہور بود و خاندان ایشان ملوک الکلام بودند.

قاضی حسین محمودی دوبار داشت یکی حسن و دیگری قاضی القضاۃ بہاء الملتہ والدین عمر که در سال ۵۳۶ هجری قاضی بلخ بود و مراد پیری عالم و فاضل حمیدالدین محمود بود که در اقلیم عالم در کلام مشہرت تمام داشت و کتاب «مقامات - روضۃ الرضاء و رسائل متفرقة» دیلمی است بر فصاحت و بلاغت وی.

مؤلف فضایل بلخ در شرح حال قاضی حسین محمودی گوید: «که قاضی القضاۃ حسین در سال ۵۰۶ هجری وفات یافته و در نو بہار در حفرہ «محمودی» دفن شد. قرار یکمہ مصالح و رجبی در مزارات بلخ نمی نویسند برادر کلان قاضی حسن و میانہ حسین و خود در قاضی عمر بود در حالیکہ در فضایل بلخ ابنہ ایشان حسین است باز حسن و آنگاہ عمر.

و رجبی در مزارات بلخ وفات هر دو برادر حسن و حسین را ۵۰۶ هجری نوشته است. از تخریج فضایل بلخ و مزارات بلخ برمیآید کہ گورستان خاصی بنام حفرہ محمودی بدروازہ نو بہار و بقول و رجبی بیرون دروازہ نو بہار مخصوص این خاندان فضل و دانش و فصاحت و بلاغت بود. از روی این سند میدانیم کہ در نزد مردم معاصر بلخ قاضی حمیدالدین صاحب مقامات محمود نام داشته کہ پدرش عمر بود.

اکنون می بینیم کہ معلومات ما در بارہ این خاندان علم از روی منابع دیگر بہ کجا میرسد. ابن اثیر ۵۵۵ھ، ال۱۶۳۰ھ، می نویسد کہ خاندان محمودی دودمان معروف اہل فضل و دانش در مرو بود کہ اصلاً تالقانی بودند و ازین دودمان دانش ابو سعید عمر ۴۵۷-۵۴۶ھ هجری این

علی ابن حسین ابن احمد ابن محمد ابن ابوذر محمودی تالقانی در بلخ قاضی و بقول سمعانی مرد کثیر العبادت بود که سمعانی در بلخ از وحدت شنیده است -

شیخ عبدالقادر ابن محمد معری ۶۵۶-۷۵۰ هجری که بعد از ابن اثیری زیسته عین مطالب فوق را بحواله سمعانی نوشته وی گوید که عمر پدر قاضی حمید است و هم در جانی دیگر مینویسد قاضی حمید پسر ابوسعید عمر ابن علی ابن حسین تالقانی محمودی قاضی بلخ میباشد - محمودی نسبستی است به جد ایشان که از یک خاندان فاضل بود و از آن بر مییاید که از همین خاندان یک نفر قاضی حمید دیگر هم از نسل حسین در حدود ۶۰۰ زندگی داشته است -

در باره زندگی ابوسعید عمر ابن علی ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲ هـ در دوسان المیزان «از سمعانی چنین نقل میکند که آواز قول عمر ابن علی گوید که او در جنازه ابوعلی حسن قاضی القضاات و خوش حضور داشت چون ابن محدث و عالم و خوش در بلخ در ماه ربیع الآخر ۴۴۰ هجری از جهان رفته پس ظاهر است که در همین سال ابوسعید عمر محمودی بعمر ۴۴ سالگی در بلخ بود»

همینا حبیبی در ذیل این بحث چنین تحقیقات نیز دارد: در باره نام قاضی حمید الدین «مؤلف مقامات» غالباً سهو اول از محمد عوفی سرزده که بعد از دیگران از پیروی و تقلید کرده اند - وی نام او را عمر ابن محمود محمودی بلخی نوشته است - و حاجی خلیفه گوید که مقامات حمیدی را قاضی حمید الدین ابوبکر ابن عمر ابن محمود بلخی در ۵۵۱ هجری ختم کرده است -

مرحوم سعید نفیسی این نام را حمید الدین ابوبکر ابن عمر ابن محمود محمودی مدوح النوری ضبط کرده است و معلوم نیست که این نسب نامه را از کجا پیدا کرده است -

در تعلیقات چهار مقاله که بقلم علامه محقق قزوینی نوشته شده بار اول در باره نام و نسب قاضی حمید الدین ترددی اظهار نموده گوید: که عمر اسم پدر و ابوبکر کنیت او بوده و حاجی خلیفه هم فقط به کنیت او اکتفا کرده است و گویا که حق به حاجی خلیفه باشد - اما با وجود این تردد عالمانه مرحوم قزوینی دیده میشود که نویسندگان مابعد درین باره تحقیق نکرده اند -

چنانچه در تاریخ ادبیات و کتور صفای ۱۲۱/ ۱۹۵۷ حمید الدین عمر ابن محمود محمودی بلخی و در مجمع الفصاحتی هدایت (۱/ ۵۷۳) حمید الدین عمر ابن محمود و در رهنمائی ادبیات فارس صفحہ ۶۶

قاضی حمیدالدین عمر ابن محمود البلیخی چاپ شده است -

حکیم انوری شاعر معروف خراسانی را در مدح قاضی قاضی حمیدالدین اشعار فرموده است
که او را به صراحت از خاندان محمودیان دانسته و هم با ایمائی لطیف نام او را محمود و لقب او را حمید
الدین گفته است -

مشعر: هر سخن کان نیست قرآن یا حدیث مصطفیٰ از مقامات حمیدالدین شد اکنون ترا
شاد باش ای عمر محمودیان را روح تو به رو که تو محمود عمری مایان سومنات -

باین گونه شاعر او را محمود عمر خویش گوید قول بغضایل بلخ را که او را محمود گفته است تأیید
میکند - عروضی سمرقندی در چهار مقاله، و سعدی را و بنی در دیباچه و مرزبان نامه، از مقامات
حمیدی نام برده اند ولی از نام مولف آن تفصیلی نداده اند و ابن اثیر هم در واقع و فوات حمید
الدین دو وقایع ۵۵۹ هـ، او را قاضی ابوبکر محمودی گفته است و مینویسد -

فی سنة ۵۵۹ هجری توفی القاضی ابوبکر المجهودی صاحب التصانیف و
الاشهار و له مقامات بالفارسیة علی نظم مقامات الحریری بالعربیة -
و اینکه برخی مؤلفان سابق قول عوفی را نه پذیرفته اند از روی ضبط حاجی خلیفه و اسماعیل
پاشا در اسماء المؤلفین ۱/ ۶۳۴ که ابوبکر ابن عمر ابن محمود البلیخی حمیدالدین المجهودی نوشته
اند ظاهراً است - چون عوفی از بلخ و در افتاده بود بنا برین قول او درین مورد ضعیف تر
باشد - پس بادر نظر گرفتن روایات سابق باید نام مولف مقامات حمیدی را ابوبکر محمود بلقب
به حمیدالدین محمودی بلخی ابن عمر ابن احمد ابن محمد ابن ابوذر محمودی دانست -

مولانا عبد الواحد بلخی

این فقیه روشن ضمیر و عالم تحریر که بنام عبد الواحد ابن ابو القاسم بلخی مشهور بود در عهد خواجه
اقران امتیاز خاصی داشت -

او طواوه بر اصول و فروع فقه اسلامی در رشته های علوم متداوله نیز محیط بوده و طلاس
علوم عقلی و نقلی از حلقه های تدریس او مستفید و مستفیض بودند -

اگرچه مدت عمر محل قبر آن بزرگوار معلوم نیست اما در سال ۴۶۳ هجری دنیای فانی را وداع گفته است -

این فرزند دانشمند پنج صاحب تصانیف متعدد بوده که متأسفانه امروزه از آثار ذی مقدار او بدست نیست - مگر صاحب کشف الظنون در صفحه ۵۸۶، یک اثر او را بنام «دروسه» یاد آورده توضیح میدارد که موصوف درین کتاب خود یک هزار حدیث صحیح یک هزار حدیث غریب، یک هزار حکایت و یک هزار بیت را جمع کرده است و هم فاش را در سال ۴۶۳ هجری قمری کرده است -

محمد ابن عمر

محمد ابن عمر ابن حکیم و راق که بابو مکرکینت میشد از جمله علماء و فقهاء نامدار پنج است این فقیه عالمی مقدار در کوی ایاس پنج سکونت پذیر بود و در علم، حلم و تقوی نظیر نداشت - او تحصیل علوم متداوله خصوصاً فقه اسلامی را از نزد علماء متبحرین عصر فرا گرفته مرجع استفتاء بود و تعداد کثیری از طلاب نزد او بهره یاب گردیده اند -

در سگی این فقیه گرامی را بنام شیخ الاسلام یاد کرده علاوه میکند که او در پنج مریض شد و چنانکه قصد ترید را داشت با شربمان مرض در راه در قریه سیار و فعلاً مریض و سوبالی نه شای بر رحمت حق پیوست و تابوت مبارکش را به ترید برده در آنجا دفن نمودند -

وفات این عالم بخیر در سال ۴۹۲ هجری اتفاق افتاده است

ابن احمد بلخی

یکی از علماء بنام و فقهاء و احترام مولانا ابو القاسم عبداللہ ابن احمد بلخی میباشد که در علوم منقول و معقول خصوصاً در فقه است سرآمد روزگار بود -

این مرد بزرگوار که معلوم نیست چند سال عمر دیده وفات او در سال ۴۱۹ هجری واقع شده است این فقیه علاوه بر آنکه حلقه جایی علوم را گرم ساخته بود و نشنه گامان علوم مخصوصاً فقه از اطراف عالم

سوی او می شتافتند تا بیانات متعددی داشته که طرف استفاده علماء بوده
صاحب کشف الظنون کتابی را که در فروع حنفیه نگاشته (۹ جلد و بنام «عیون المسایل» شهرت
دارد از بزرگترین تالیفات احساب میکند و عین نام ابولیت سمرقندی نیز کتابی دارد.

مولانا حسام الدین پارسا

یکی از عاظم فقهاء و علماء بانام بلخ مولانا حسام الدین پارسا میباشد که صحبت دانشوری و نقابت
او آفاقی بود.

این فقیه بارز همانسانکه از اهل فتوا بود در زمره روحانیون و ارباب تقوی نیز بحساب میرفت
او در عنقوان جوانی به تدریس فقه و علوم متداوله پرداخت و تلامیذ زیادی را بحاجه اسلامی تعلیم
کرد. این مرد دانش و یک تاز میدان نقابت بعد از آنکه در پر تو علوم استفاده و افاده داشت اخیراً
جانب تصوف و روحانیت روی آورد و درین رشته بمدرج عالی قدم گذاشت و در زمره خلفاء
خواجہ علاؤ الدین رحمۃ اللہ علیہ بحساب آمد.

مولانا فخر الدین علی ابن حسین واعظ کاشفی در کتاب خود بنام «در رشحات» از مرشد خود نقل میکند
که گفت: چون از برات به قصد صحبت مولانا یعقوب چرخ روان شدم در بلخ با مولانا حسام
الدین پارسا ملاقات کردم ایشان مرا بانسلاک طریقه خواجگان تشویق کردند اما چون من نیت ملاقات
مولانا یعقوب را داشتم حاضر نشدم. اخیراً بعد از اصرار فرمودند: ریایند تنهاییان این طریقه میکنم
شاید در کدام موقع طرف استفاده قرار گیر و بیان نمودند. بعداً که تا شنید رسیدم جمعی بمن مراجعہ کردند
و از اصول و اسرار طریقه متذکره از من پرسشها کردند در آن وقت برایم معلوم شد که مطلب
مولانا پارسا در اینجا بوده است.

و هم در رشحات آمده که مولانا حسام الدین از شیخ بهاء الدین عمرو شیخ زین الدین خوانی
در ضبط احوال پیش قدمتر بود. مدت عمر و سال وفات این فقیه معلوم نیست.

ابو محمد ابن ابراهیم زاهد

در سلسله فقهاء نامی خطه ام البلاد بلخ یکی هم شیخ الاسلام ابو بکر محمد ابن ابراهیم زاهد است که در عهد خویش بن اقران بلقب امام اجل و اخطب الخطباء و شهرت داشت و او از طرف جمع غیری از علماء بنحیت خطیب جامع بلخ انتخاب شده بود.

این فقیه گرانی بعد از آنکه در علوم متداوله تبحر حاصل کرد در رشته فقه شریف سرآمد روزگار خود شد به سفر ماوراءالنهر عراق و حرمین شریفین پرداخت و در هر نقطه با علماء مشهور مباحثات نمود و در اخیر باز به وطن ما لوغش برگشت و در سال ۵۸۴ هجری بمصر ۸ سالگی دنیای فانی را وداع گفت و در بلخ مقبره مبارکش بین دو تپه میباشد.

در یک نسخه خطی تاریخ بلخ چنین تحریر شده که از شیخ الاسلام واعظ نقل است که او گفت که من خدمت محمد ابن ابراهیم را در اقامت و از وسایل حدیث بسیار میگردم درس او را بسیار موثر دیدم - آواز شیخ الاسلام ابو جعفر هندوئی را در حقیقه شنائی، ابو الفضل کرمانی و امام عمر نسفی روایت میکرد.

مولانا وحشی بلخی

یکی از مفاخر بلخ باستان که در عهد خود از اکابر علماء و عاظم فقهاء به شمار میرفت مولانا ابو علی وحشی بلخی است این فقیه یار ع در تمام علوم بویژه در فقه اسلامی شهره آفاق بود - مسایل معضله فقهی را نزد او می آوردند و از او استفتاء می کردند - او بعد از تحصیلات، حلقه های تدریس فقه را گرم ساخته و طلاب دانش از نزوش مستفید بودند - مدت عمو سال وفاتش معلوم نیست اما منرا مبارکش بیرون دروازه نو بهار است - در یک تذکره قلمی درباره این دانشمند چنین نگاشته شده ابو علی وحشی بلخی رحمة الله علیه مرد صاحب کرامات و مقامات عالیه بود زیارت حرمین و سفر عراقین رسیده است و او در عهد خود به منصب اقصی القضاتی رسیده بود.

شیخ ابو القاسم سمرقندی گفته است - آنروز که قاضی ابو علی را در گورخانه دروازه نو بهار دفن کردند ما رو کثروم از ان گورستان فرار کردند و او علاوه کرده است که منرا او و منرا قاضی

برخی از تذکره نویسندگان گفته اند که موصوف در سال ۱۲۸۵ هجری با برادرش یکجا شهید گردیده است -

موصوف طبع رسانی شعری و درین رشته نیز حیرت دست بود چنانچه رباعی ذیل را باو نسبت میدهند -

در فرقت تو این دل حیرت انجام قانع نشود بنامه و پیک و پیام
کی باشد که باز با هم جو شمیم تا شربت اتحاد آید به قیام

محمد شریف مخدوم

از فقهاء جوان خطه باستانی بلخ مولانا محمد شریف مخدوم، پسر ارشد قاضی محمد رحیم بلخی میباشد که در عهد شهاب از تحصیل علوم متداوله عربی مخصوصاً از فرا گرفتن فقه اسلامی فارغ و به تدریس و افتاده پرداخت -

این فقیه نامی گذشته از علم شریف فقه در رشته شعر و بلاغت نیز دسترسی کامل داشت و ضمن تدریس علوم به تجارت نیز توجه داشته و زیارت حریم شریفین نیز مشرف گردیده است و در خط نستعلیق از خطاطان شهر حساب میرود، جوان قلندر مشرب و آزاده بود - سال وفات او معلوم نیست اما اغلب آنست که قبر او در بخارا است -

قاضی صریح

یکی از فقهاء، بانام و علماء عظام بلخ قاضی عبدالواحد خرمی بلخی است، مولد او یا قریه خرم و یا شهر خلم بوده نشوونمایی او در شهر بلخ که خلم و خرم نیز از مصنفات آنست میباشد او با وجودیکه ثروت سرشاری داشت اما به تجرد علاقه مند و از علایق دنیوی دور گردان بود -

این فقیه علوم متداوله را نزد اساتید محیط فرا گرفت و در تمام رشته های علمی بوته در علم فقه شریف مقام ممتاز داشت -

او در رساله را بنام "اثبات واجب" تالیف و مسائل اعتقادی را در ان گنجینه

است. و هم چته المال دوره تحصیل به بخارا سفر کرده بود و در فن خطاطی و زیبا نویسی بیدطون داشت. برخی از تذکره هاسال تولد او را ۱۷۲۴ هجری و وفاتش را ۳۰-۳۱ قید کرده اند. در بعضی تفصیل بیشتر رجوع شود به مجله آریانا مقاله دانشمندان مرحوم مولوی خال محمد حسنه ۱

مولانا حسین محمودی

یکی از فقهای خیر و فضلا و روشن ضمیر بلخ جناب مولانا حسین محمودی برادر قاضی حمید الدین صاحب "مقامات" میباشد و به قولی او را کالای قاضی موصوف میدانند.

این مرد متورع و باتقوی در علم و فنیلت مخصوصا در فقه و فتوا سرآمد روزگار خویش محسوب میشد. و مدتی در بلخ به منصب قاضی القضااتی منسوب بود و در وعظ و خطاطی بلی نظیر بود.

این فقیه معروف از جمله آن سربرادران است که دو برادر او بنام حسن و عمر یاد شده و هر سه برادر به منصب قضاء و افتاء رسیده بودند. او در سال ۵۰۶ هجری جهان فانی را وداع گفته بیرون دروازه نو بهار بلخ در مقبره که بنام خلیفه محمودیان یا گورستان قضاات یا میشود مدفون است.

خواجه عزت الدین بلخی

این فاضل و الشور و فقیه معتبر مانی علوم را در مسقط الرأس خود بلخ فرا گرفته سپس جبهه تحصیل بیشتر بطرف بخارا رفته است. در نتیجه در سایر علوم خاصا در رشته فقه اسلامی مقام او مجندی را حایز گردیده است و هم در علم طب بهارت قابل قدری را مالک شده است و اخیرا بوطن اصلی خود بلخ باستان عودت نموده به تدیس علوم پرداخته است.

مطابق نوشته یک نسخه قلمی "تحفته الاحباب" این فقیه محترم و خواجه کرم را از متولی زادگان آستان حضرت خلیفه چهارم کرم الله وجهه بوده و خدمت مشایخ طریقه را دریافته بوده مدت عمر و سال وفاتش معلوم نیست اما مرقد مبارکش در بلخ است.

مولانا عیسیٰ بلخی

مولانا عیسیٰ ولد دلائیاز محمد از فقهاء و مدرّسین معروف بلخ است و در رشته فقه اسلامی شهرت آفاقی دارد - ۱ و در سال ۱۲۲۲ هجری در بلخ بدینا آمده و در سال ۱۲۵۵ هجری در بلخ دارفانی را وداع گفته و قراونیز در بلخ اما موضع معین آن معلوم نیست -

مولانا علاوه بر تدریس علوم و اشغال به افتاء و قضاء به سخن سرایی نیز علاقه مند و عیسیٰ تخلص می کرد - چنانچه قصیده به قافیه "چشم" دارد که آنرا نسبت عارفانه مذکور شده است - که اینک یک بیت از مطلع و یک بیت از مقطع قصیده مذکور می آوریم -

پرورده ام بیاد تو ای گلستان چشم بس غلهای آه ز آب روان چشم
عیسیٰ مکن شکایت تقدیر بیش ازین پوشیده دار راز ز مردم بهسان چشم

ابو جعفر بلخی

یکی از فقهاء نامدار بلخ باستان ابو جعفر محمد ابن حسین بلخی است که علم فقه شریف را از نزد امام ابو سهل دیلمی و اصبهانی حسین مروزی فرا گرفته است -

در یکی از تذکراتی قلمی او را اصلاً از سننکان قلمداد کرده اما باین روایت هم چون سننکان از مناطق مربوط بلخ است باز هم موصوف را بلخی گفته میتوانیم - ابو الفتح عبدالرشید الوالی و غیره دانشمندان خراسان از روایت حدیث دارند -

وفات این فقیه معروف در سال ۵۰۴ هجری قمری واقع بوده بعضی مرقد مطهر او را در حوالی سننکان اما اغلب براتند که در بلخ مدفون است - علامه سمعانی گفته است که من زیارت مرزا او مشرف شده ام -

ابو الحسن بلخی

علی ابن عبدالرحمن محمد که به ابو الحسن کنیت میشد از جمله فقهاء میباشد که بلخ نامی بوجود آورده اند

خویش می نازید - این فقیه معروف که بین اقران در تقاضای امتیاز خاصی داشت علاوه بر قدرت علمی اش در فقه و فتوا، در رشته حدیث و روایت نیز شهرت بسزائی داشت -

او از این سهل ایپوری، محمد بن عبدالعزیز قنطری و ابو عبد الله محمد بن احمد برقی اخذ حدیث نموده است و در این رشته تلامذین زیادی دارد -

برخی این فقیه بزرگ را از سنگان میدانند اما مزار او را در سنگان نشان نمی دهند و فاشتر در سال ۵۵۲ هجری قمری اتفاق افتاده است و تربت مبارکش در بلخ اما امروز از نظر پاتیهان است - او در حسن سیرت و کثرت عبادت و تلاوت قرآن کریم مشهور بود

ابو الفضل سیرت بلخی

از فقهاء مشهور و دانشمندان معروف ابو الفضل سیرت غلمی بلخی میباشد که صیت فضل و کمال او آنکائی بود - او کتب متداوله عربیه را تا جائی در مسقط الراس خود تحصیل و بعداً جهت ادامه تحصیلات به بخارا رفت -

او که در زمان امیر مظفر پادشاه بخارا در آنجا بود علوم دینی را بپایه تکمیل رساند و سرانجام اقران شد و لقب اعلم العلماء را با او دادند - در یک تذکره غلمی بعد از شهرت مسقط الراس او را شهر علم و نشوونمائی او را در بلخ دانسته اند -

او همانسانکه در فقه و فتوا امتیاز خاص داشت در علوم ادبی نیز درست و وبالائی دستها بود و فات او در سال ۱۳۱۴ قمری تأیید شده و مرقد پاکش را در بخارا دانسته اند -

مفتی توره قل

یکی از فقهاء معروف بلخ مولانا مفتی توره قل ابن ملا اسد الله مارملی بلخی است که در سال ۱۲۱۴ هجری در قره مارل چشم بدنیاش گشوده است -

این مرد گران قدر علمی که تا امروز بنام «مفتی توره قل» شهرت دارد مبادی علوم را در نواحی بلخ تحصیل کرده بعداً در سن پانزده سالگی جهت فرا گرفتن علوم به بخارا سفر کرده و در آنجا

در مدارس مشهوره وقت نزد علماء شهر بمدرج عالیہ علمی مخصوصاً فقہ اسلامی رسیده است
و ہم در آن شهر بصفت مدرس قبول شده بعد از چند سال تدریس دوباره بوطن برگشته است چون
موقف علمی و بالخاصه تقاضیت او شهرت داشت در مسجد جامعیکہ بنام حموش "مسجد مفتی توره قل"
مسی و اکنون تحت پلان شهری رفته است بہ تدریس علوم متداولہ پرداخت.

سپس بانحباب حکومت وقت بدو ابیحث مفتی محکمہ مرکز ولایت مزار شریف "بلخ" مقرر
و بعد از سپری شدن مدت ده سال بحیث نائب قضاء موظف و مدت سی سال این وظیفہ را پیش
برد کہ بالآخرہ در خلال وظیفہ متذکرہ بہ عمر ۸۰ سالگی در محرب سال ۱۳۹۴ شمسی بہود و حیات
گفت و در گورستان متصل "جمنہ سجری" بطرف جنوب غرب بیرون صحن روضہ مبارکہ حضرت علی
پیارم کرم اللہ وجہہ در شہر مزار شریف مدفون گردید.

این فقیہ و عالم گرامی در وقت نیابت قضاء این بیت را بہ ہر خود حکم کردہ بود.

در مزار حضرت شیر خدا توره قل خان نائب شرع و قضاء

این عالم فاضل از عقب خود سہ پسر نام ہائی محمد اسماعیل، محمد یوسف و ضیاء الدین مانده
بود کہ دو نفر اخیر الذکر حافظ قرآن کریم و محمد اسماعیل پسر شان کہ از تربیہ و تدریس مفتی صاحب ہرچہ
بہر مند شدہ بود مدت (۲۰) سال بحیث مفتی و مدت ده سال بحیث قاضی در محاکم مربوطہ ولایت
بلخ ایضاً وظیفہ می کرد و ہم حافظ جید قرآن پاک بود و ہم ضیاء الدین پسر مذکور مفتی صاحب مدت
پانزدہ سال اقتار ابدوش داشت و محمد یوسف مذکور مدت ده سال بحیث امر مدرسہ حفاظ
"قاری باشی" در روضہ مبارکہ علی کرم اللہ وجہہ موظف بود.

مسجد جامع مفتی صاحب کہ ذکر آن گذشت بعد از مسجد روضہ مبارکہ بزرگترین مسجد شہر مزار
شریف بود.

داملا عرب

داملا آدینہ مشہور بہ داملا عرب تاشقرغانی "خلی" از اعظم فضلا و وقت در ہمہ علوم مخصوصاً
در فقه و منطق شہرت بہ سزای داشت.

او یک دانشمند با وقار و با هیبت بوده در حلقه تدریس او شاگردان بی شماری شامل بودند حتی گوی، جرأت و صراحت، لجه او تا امروز در شهر خودش «خلم» و در نزد علماء شهرت دارد. از دانشمندی، پارسائی و مبارزات علمی او تا هنوز سر زبانهاست و از باب دانش او را در عهدش سر حلقه و پیشرو امیدانستند.

در یک تذکره خطی او را ساکن الاصل قریه کو که بلاق مربوطه علاقه داری حضرت سلطان دانسته است که از نواحی بلخ و مضافات آن به حساب می آید.

این فقیه نامدار و دانشمند با وقار بعد از فیاضی ۸۰ سال ۱۳۱۷ شمسی در غم وفات نموده در گوشه مدرسه میرزا محمد قاسم خان واقع خلم دفن گردید.

ابو یعقوب بلخی

یکی از دانشمندان جید و فقهاء معروف بلخ باستان مولانا ابو یعقوب اسماعیل ابن عبداللہ بلخی است که در عهد خویش سرآمد روزگار بود. می گویند این فقیه شهیر از جمله تبع تابعین بوده ملاج دانش او نهایت عالی و مرتبه اجتهاده رسیده بود.

در حل مسائل مشکله فقهی و اجتهادی دست او بالائی دستها بوده در ترسان و ما ورا نیز بحیث یک دانشور بی نظیر شهرت داشت. و همانسانکه در رشته فقه و اصول فقه به درجه کمال رسیده بود و در فن حدیث و روایت نیز از همه پیش قدم بود.

وفات این فاضل گرامی در سال ۱۰۷۲ هجری قمری واقع شده مرقد مبارکش را در بلخ میدانند در یک نسخه خطی آمده که موصوف اصلاً از سمنگان و مزار مبارکش بنام مزار خواجه اسماعیل «پاکباز» در دو کیلومتری جنوب شهر آتیک واقع است

داملا میر محمود

از علماء متبحر و فقهاء غریب معاصری هم مرحوم داملا میر محمود ولد میر محمد ولد داملا میر مستقیم است که در سایر علوم مخصوصاً در علم فقه اسلام ممتاز بود.

این دانشمند بزرگوار در سال ۱۲۵۷ شمسی در گذر تحت تاق شهر مزار شریف چشم به جهان گشوده تحصیلات ابتدائی را از نزد والد و کالایش دلا میر کمال خطیب روضه شاه اولیاء که از علماء جمید وقت بود فراگرفته است -

ایشان در سن هفت سالگی مادر و در ۱۸ سالگی پدر خود را از دست داده تحت تربیت کلامی قرار گرفت و بعد از آنکه از مبادی علوم بهره ور گردید به مصلحت کالایش مازم بخارا شده در آن دیار علوم متداوله را از نزد دانشمندان شهریه مانند: دلا عبد الرزاق چه، دلا اکرام چه، قاضی القضاات بخارا، دلا غیاث اعلم، مخدوم اسود و امثال شان فراگرفت که از جمله منابع دانش و مدارسیکه این فرزند ممتاز پنج در بخارا در آنها استقامت کرده است میتوان مدرسه دیوان بیگی، مدرسه کولکدش، مدرسه میر عرب، مدرسه ترسن جان، مدرسه زرگران و مدرسه فتح الله قوشبیگی را نام برد -

چون این فقیه نامدار در پایان تحصیلات یک شخصیت شیخ علمی بار آمد و شهرت پیدا کرد خواهش از باب آن سرزمین دریکی از مدارس بحیث مدرس موظف شد و بعد از یک سال تدریس در ماه ثور ۱۲۹۹ شمسی از آنجا بوطن مالوف و مسقط الراس خویش عودت فرمود و در استانه مزار حضرت اسد الله الغالب به تدریس علوم پرداخت - از آنجا که قدرت علمی و کمال معنوی مخصوصاً تخصص او در فقه است به نزد همه هویدا گردید چندی به منصب افتاء و مدتی بکسری قضا در شهر مزار شریف مقرر شد و هم مدتی بحیث قاضی مرافعه ولایت مزار شریف و پنج موظف گردید و بعد از وظایف رسمی کناره گرفته به مطالعه کتب و تدریس علوم اشتغال ورزید -

راقم الحروف بار یادیده ام که قضات مرافعه وقت اگر در کدام مسئله فقهی احساس ضرورت می نمودند و بجناب شان مراجعه می نمودند بدون آنکه یکدم کتاب و یا کتابخانه مراجعه کرده باشند علی الفور مسئله مورد بحث را از سینه خویش با نام کتاب و صفحه و سطر آن یادداشت میدادند این دانشمند متحر علاوه بر آنکه در فقه است تخصص حیرت خیز داشت در علوم میراث، ادب، عقاید و کلام، منطق و فلسفه و تفسیر و حدیث نظیر نداشت و بکذا در تصوف و تاریخ دست

او بالائی دستها بود - در مجالس علمی آن اندازه بر موز و اسرار کلام بیدل، مولانا بلخی و
 سنائی اشنائی نشان میداد که حاضرین را بحیرت فرومی برد -
 در تصوف حرف و از تفصیل الحکم ابن عربی، شرح ترقف، کشف المحجوب علی بچیری
 و احیاء العلوم امام غزالی اوج میگرفت - در حسن خط مخصوصاً شیوه خط شکست ید طولی
 داشت - او بود که می گفت شرح عقاید علامه تفتازانی و شرح کافی مولانا عبدالرحمن بجای را بصورت
 چار قرآنه که نزد علماء شهره بخار و رواج داشت خوانده است -
 خلاصه اینکه این فاضل با امتیاز و فقیه ممتاز بلخ بعد از آنکه علاقه مند از علوم خود فیض بخشی را
 کرد اخیراً به مرض سرطان مبتلاء و بتاريخ ۲ سنبله سال ۱۳۳۸ هجری بمهر ۱۸ سالگی دنیای فانی را
 وداع و در احاطه مزار خواجه آمو جوش در مزار شریف بنجاک سپرده شد -

مولوی ایشان

یکی از فقهاء و علماء با قدرت بلخ مولانا عینی خواجه ولد میرزا خواجه ولد میرزا خواجه مشهور به
 مولوی ایشان است -

این فقیه گرانی که علوم متداوله را در مضامین بلخ، تخارستان و کابل به پایه تکمیل
 رسانده بود به عرض اکمال دوره علمی نهائی علوم به هندوستان سفر نموده تحصیلش را
 در آنجا تعقیب خصوصاً علم فقه و معانی را در مدرسه امینیة نزد مرحوم مفتی کفایت الله که از
 دانشمندان شهریه بود فراگرفت و به کذا تفاسیر و احادیث را نزد شاه محمد نور صاحب و مولانا
 شبیر احمد تحصیل و اخیراً به درجه اول از مدرسه احمدیه به پوپال فراغت حاصل نموده بحیث یک
 عالم و دانشمند فقه اسلامی بوطن عودت نمود -

مولانا حنیکه بوطن مأوفش رسید نخست در مدرسه جندک مزار شریف مدت دو سال
 به تدریس پرداخت بعداً به خواهش املی قریه حیر آباد در آنجا رفته با قاده طلاب اشتغال در
 و در سال ۱۳۲۲ شمسی حنیکه مدرسه اسدیة بصورت لیلیه در اندوخت مدرس در آن پذیرفته
 شده و چندی هم کفالت امورا داری مدرسه موصوفه را بعهده داشت -

این عالم ورزیده بزیارت حرمین مشفقین نیز مشرف شده بوده در زهد و تقوی و شب
زنده داری شهرت داشت. - باتلامید و سایر مردم با روش خاصی پیشامدی کرد که از اخلاق و
سجایای متازده آن بزرگوار تا امروز مردم یاد میکنند.

این فقیه متورع بعد از افاده باوقیض رسانی با خصوصیات درسی فقه و تفسیر اخیر اشام و روز
یکشنبه میرزا سال ۱۲۵۳ شمسی مطابق ۱۳ رمضان المبارک سال ۱۲۹۲ قمری به عمر ۸۲ سالگی
در مزار شریف داعی اجل را لبیک گفت و با کمال احترام از طرف جمع غفیری از علماء و معارف
در مدخل قبه مزار حضرت خواجہ آجوجوش به خاک سپرده شد.

مولوی صاحب مرحوم هم خواجہ و هم سلسله نسبت شان به سادات و الایثار میر سید این
مرد عتیق و متورع در اواخر سالهای حیات به تصوف گرایند خصوصاً شب و روز را به مطالعه
انکار این عربی سپری می کرد.

مولوی رحمت الله

مرحوم مولوی رحمت الله از فقها با نام و دانشمندان عالی مقام خطبه باستانی بلخ بود
این عالم متبحر که اصلاً از قریم "میر که بیکی از قراء آتکیرک مربوط و سوالی شولگره بود در عهد خوشتر
از جو افردی، روش شایسته و سیرت نیکو بهره کافی داشت.

فصاحت و بلاغت از صفات متازده او بودند که خداوند باریش از انانی داشته بود.
این فقیه با فنیست علوم متداوله را نزد اساتید مشهور عصر در مزار شریف، قاریاب و
کابل تحصیل نموده است. چنانچه در خلم "تاشقرغان" از حلقه درس مولوی آدینه مشهور
به دالماعرب و در کابل از تدریس مرحوم مولانا غلام نبی کاموی حفظ و انی برده است و
سند فراغت را نیز از نزد مولانا کاموی بدست آورده است.

این دانشمند در تمام علوم بدرجه نهائی احاطه داشت خصوصاً در علم فقه و اصول
فقه امتیاز خاصی حاصل کرده بود و در مدرسه آتکیرک به تدریس علوم می پرداخت و جمع
کثیری از طلاب علوم از حلقه درس او استفاده می کردند.

در سال ۱۲۲۲ هجری که مدرسه اسدی به شکل لیلیه درآمد و ضوف عالیه آن ایجاب استخدام استادان ورزیده را میکرد مولوی موصوف بحیث استاد پذیرفته شد و مدت چهار سال دانشجوان مدرسه مذکوره را از فیوض تدریس مستفید ساخت و در سال ۱۲۲۶ از وظیفه مدسی مدرسه موصوفه کناره گرفته در قریه میر که که زادگاهش بود حلقه تدریس علوم را گرم ساخت و بعد از فیض بخشی با عمر ۲۷ سالگی بر حمت الله تعالی پیوست و در قریه مذکور بخاک سپرد شد.

خلیفه صاحب تردی

یکی از فقهای معروف پنج مولا تا تردی که بعد از شول سلک طریقت به خلیفه صاحب تردی شهرت داشت ولد محمد شریف بلخی خلی فیروز نخیری میباشد که در عهد خویش در بین اقران مخصوصاً در فقه اسلامی شهرت بسزائی -

این مرد فقیه که از آغوش کهسار فیروز نخیر سر بر داشته بود تحصیلات علوم متداوله خصوصاً فقه شریف را در محیط علم به پایه کمال رسانده و درین رشته معروف گردیده از مره اساتید که این فقیه نزدش دانش را فرا گرفته یکی مرحوم قاضی محمد غوث میباشد که در سایر علوم یعنی معقول و منقول مسلم همه گان بود.

خلیفه صاحب مرحوم که به تدریس فقه عمر گذراند در طریق سلوک و ارشاد نیز مردم از محبتها بهره مند بودند و عوام و خواص به مقام و موقف علمی و معنوی او اخلاص داشتند.

این فقیه باسع در حین تدریس و تلقین و در جوش ارشاد و رهبری اخیراً در سال ۱۳۴۲ هجری قمری بمصر ۷۸ سالگی داعی اجل را لبیک گفته در غم با اعزاز فوق العاده بخاک سپرده شد.

مولوی مخدوم

یکی از فقهای شهبان عصر پنج مولوی محمد الله ولد خلیفه تردی ولد محمد شریف مشهور به مخدوم صاحب و متخلص به دحجم، بوده که در سایر علوم مخصوصاً فقه مخدوم اقران میباشد. این فقیه گرامی که اصلاً از قریه فیروز نخیر و در علم تحصیلاتش را نزد والد خود خلیفه صاحب

تروی " و دیگر علماء بسر رسانده تا امروز در مدرسه چارسوق علم به تدریس علوم مصروف است - مولوی مخدوم تپاله - حج ۱۲ ربيع الاول ۱۳۲۸ هجری قمری متولد و تا امروز طلاب علوم از خلقه تدریس او مستفید میباشند -

این فقیه علاوه بر احاطه علوم منقول و معقول باخاصه علم فقه در تصوف مطالعه عمیق داشته درین رشته معلومات او قابل قدر است - از صحبتهای تصوفی او بیاید که در سلوک و طریقت و بهره برداری ازین مسلک زحمات و امانه داری را متحمل شده و درین راه تا مرحله خویشتن را رسانده است -

اشعار سبیل، مولانا و سنائی را از نگاه تصوف اسلامی تجزیه و تحلیل ژرف نموده به عمیق معانی آن یادست دارد - بارها دیده ایم که مستشرقین که در جستجوی تصوف اسلامی در دست یابستنی بخی شده اند درین رشته از صحبتهای او یادداشتها کرده اند این مرد گرامی تا هنوز با شکر جوان در محیط خود زنده بوده افکار اطرانیان خویش را در پرتو تبلیغ و تدریس علوم اسلامی زنده و تابنده نگه داشته است -

ختم شد

تذکره

در ختم این رساله لازم می بینم تذکر دم تا جائیکه مدارک بدست داشتم شرح حال عده از فقهای نامی بلخ باستان را گروه آوردم اگر مطالعین گرامی در آن نقصانی مشاهده میکنند به نظر عضو بکنند و امیدوارم که باز هم متبعین گرامی اگر به کتابخانه های بزرگ مراجعه می کنند هنوز هم شرح زندگی یک تعداد فقهای گرامی این خطه تاریخی را بدست خواهند آورد و از آن کتاب مختصری را تالیف خواهند نمود -

(احترام محمد حنیف حنیف)



